



هر آنچه که از

ادبیات سال دوم

در کنکور نیاز دارید!!!

حمید رضا تاجیک

درس اول

تاریخ ادبیات :

خواجه عبدالله انصاری ملقب به شیخ الاسلام ، معروف به پیر انصار و پیر هرات - قرن پنجم - آثار : الهی نامه ، زادالعارفین ، مناجات نامه ، رساله دل و جان - مناجاتهای سرشار از مضامین عرفانی است

سید محمد حسین بهجت تبریزی ، متخلص به شهریار - آثار : حیدر بابا یه سلام و کلیات اشعار

معانی :

مفتاح : کلید / فتوح : گشایش (صدقه - نذر) / صباح : هنگام صبح / * صبح : شراب صبحگاهی / عطا : بخشش / * ضیا : نور / مگیر : مواخذه نکن

هما : مرغ سعادت / ماسوا : غیر خدا (مخلوقات) / * سحاب : ابر / شرار : جرقه آتش - شعله / کرم : سخاوت / فتی : جوانمردی / هله : آگاه باش / توتیا : ماده شفابخش برای چشم / صبا : باد خنک که از شمال شرق می وزد ، مظهر پیام رسانی / دم زدن : کنایه از سخن گفتن

مفهوم ابیات :

مکرامی سحاب رحمت تو بباری از دوزخ / به شرار قمر نوزدهم جان ما سوارا

مفهوم : شفاعت حضرت علی

بروای گدای مسکین در خانه علی زن / که نکین پادشاهی دهد از کرم گدارا

مفهوم : سخاوت حضرت علی

به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من / چو اسیرتوست اکنون به اسیر کن مدارا؟

مفهوم : بخشایش حضرت علی

چو به دوست عهد بندوز میان پاکبازان / چو علی که می تواند که به سهر بردو فارا

مفهوم : پاک بازی حضرت علی

چوتوی قنای کردان به دعای مستندان / که زجان با کردان ره آفت قنارا

مفهوم : شفاعت حضرت علی

زنوای مرغ یا حق بشو که در دل شب / غم دل به دوست گفت چه خوش است شهریارا

مفهوم : همه عناصر در حال عبادت خدا هستند

درس دوم

معانی:

برخروشید : فریاد کشید / کوس : طبل بزرگ / گبر : خفتان ، لباس جنگی / گرد رزم اندر آمد به ابر : کنایه و اغراق از سرعت اسب / آبنوس : تیره / برآویخت : گلاویز شد / برآهیخت : برکشید / غمی شد : خسته شد / کشانی : اشکبوس / ستوه : درمانده / جام باده ست جفت : کنایه از اهل بزم بودن / همآورد : حریف / ترگ : کلاه خود / سندروس : شیره زرد رنگ / * شست : انگشت دانه / چاچ : تاشکند / سوفار : انتهای تیر / فلک : آسمان / خز : حریر / * امل : آرزو

نکته:

سلیخ و مزیح در این درس دارای صنعت ممال (تبدیل «ا» به «ی») هستند.

درس سوم

تاریخ ادبیات:

حمله ی حیدری از باذل مشهدی (م. ۱۱۲۴)، یکی از حماسه های مصنوع است- به شرح زندگی و جنگ های پیامبر (ص) و علی (ع) تا شهادت آن حضرت در محراب کوفه پرداخته است.

معانی:

ابرش : اسب خال دار / مصطفی : برگزیده ، لقب پیامبر / امتناع : خودداری / هژبر : شیر / * حرب : جنگ / * غضنفر : شیر / یم : دریا / خصم : دشمنی / ژنده : بزرگ ، کهنه / * دغل : حيله گری ، مکر / * غزا : جنگ ، غزوه / خدو : آب دهان

درس چهارم

معانی:

سماجت: اصرار، پافشاری / *هاج و واج: متعجب (قید حالت) / *قراضه: کهنه / رمق: توان / *سوق می دهد: می کشاند / *ثقل: مرکز زمین / تاللو: درخشش / *ساطع: درخشنده

یوزبانان: مامور حفظ سگ شکاری / *قوت: غذا / من: واحد وزن / سرگین: مدفوع چهارپا / قلیه: غذای گوشتی / مطبخ: آشپزخانه

درس پنجم

تاریخ ادبیات:

به اعتبار کتاب "یکی بود یکی نبود" جمال زاده را آغازگر سبک واقع گرایی در نثر معاصر فارسی و پدر داستان نویسی دانسته اند. — آثار دیگر: دارالمجانین، سروته یک کرباس، تلخ و شیرین، هفت کشور، شورآباد، راه آب نامه، قصه های کوتاه برای بچه های ریش دار، قصه ی ما به سر رسید.

معانی:

ولیمه: غذای جشن / درست جلوشان درآیی: کنایه از خوب پذیرایی کنی / سماق بمکند: کنایه از انتظار بیهوده / آزرگار: تمام / ساعت شماری می کنند: کنایه از منتظر ماندن / *عاریه: امانت / معهود: وعده داده شده / دیلاق: قد دراز / هفت قرآن به میان: بلا به دور باشد / *صله ی ارحام: دید و بازدید / واثرقیده اند: تنزل کرده اند / استشاره: مشورت کردن / چلمن: نالایق / چند مرده حلاجی: کنایه از توانایی داشتن / *استیصال: درماندگی / *قدغن: ممنوع / پرت و پلا: بیهوده / وجنات: رخسار / *تذکار: یادآوری / بذله: لطیفه / تنبوشه: لوله سفالین / *محظوظ: بهره ور / *مألوف: انس گرفته / اثنا: بین / *عمارت: بنا / سرش توی حساب است: کنایه از حواس جمعی / *محظور: رو درباستی / دو دل ماندن: کنایه از شک داشتن / روی را زمین انداختن: کنایه از بی توجهی به خواسته ی کسی / کتل: تپه ی بلند / *مضغ: جویدن / *بلع: فرو بردن / *هضم: تحلیل معده / *بقولات: سبزی و تره بار / قطعه بعد آخری: قطعه ای بعد از قطعه ی دیگر / کآن لم یکن شیئاً مذکوراً: چیزی قابل ذکر نبود (تلمیح) / *ببحوحه: میان / شقاوت: سخت دلی / *وقاحت: بی شرمی / بدون آن که خود را از تک و تا بیندازد: کنایه از حفظ خونسردی / متجددین: نو گرایان / معیت: همراهی / ما يتعلق به: آنچه بدان وابسته است / نارو زدن: خیانت کردن / *اطوار: حالت / *غلیان: جوشش / تصنعی: ساختگی / متفرغات: وابسته ها / *انضمام: همراه

درس ششم

تاریخ ادبیات:

از آثار بزرگ علوی: گילה مرد، چشم هایش، چمدان، میرزا، سالاری ها، ورق پاره های زندان. - تاثیر داستان گילה مرد را بر کتاب "از رنجی که می بریم" نوشته ی جلال آل احمد به طور آشکار می بینیم.

معانی:

باران هنگامه کرده بود: شدت باران غوغایی کرده بود / شیون: گریه / کومه: کلبه، آلونک، آلاچیق، کپر / تفتیش: بازرسی / * ذرع: واحد طول، گز، ۱۰۴ سانتی متر / * طارم: نرده ی چوبی اطراف محوطه ی باغ / نفیر: فریاد / کروج: انبار برنج / داروغه: نگهبان / لاور: رهبر / رجز خواندن: کنایه از خود ستایی کردن / جرز: دیوار / تلکه کردن: پولی را با مکر از کسی گرفتن / قرآن را مهر کردن: کنایه از پیمان بستن / تیق: گرفتگی زبان / لابه: التماس

نکته:

(مورد املایی): در این درس کلمه ی دو املایی "تپانچه" و "طپانچه" وجود دارد.

درس هفتم

تاریخ ادبیات:

از آثار سیمین دانشور (همسر جلال آل احمد): آتش خاموش (در سال ۱۳۳۷)، جزیره ی سرگردانی، سووشون - مشهورترین اثر: "سووشون" است که داستان زندگی مشترک زری و یوسف می باشد.

معانی:

سووشون: تلفظ بومی سیاوشان به معنی مراسم عزاداری سیاوش / جوال: کیسه ی پشمی / * عبا: پوشش بلند (لباس متشرعان) / * صیفی: تابستانی / دهل: طبل کوچک / * هیمه: هیزم / لعین: لعنتی / خم به ابرو نیاوردن: کنایه از حفظ خونسردی و اهمیت ندادن / چارقد: روسری (چارق: کفش چرمی) / * سرنا: ساز بادی / * حجله: اتاق آراسته برای عروس و داماد / بلوا: آشوب / روی ما را سفید کردی: کنایه از موجب سربلندی گشتی / کفری: خشمگین

قَدَسَ اللّهُ رُوْحَه: (جمله ی معترضه) خداوند روحش را پاک گرداند / * جهد: تلاش / افگار: زخمی / * مذلت: خواری / فربه: چاق، ثمین

مفهوم:

«حرکه آن جانشیند که خواهد و مرادش بود، چنانش کشند که نخواهد و مرادش نبود»

مفهوم: نکوهش طمع و توصیه ی قناعت

مفهوم ابیات:

بابه فلک بوده ایم، یار ملک بوده ایم / باز همان جا رویم جمله، که آن شهرماست

مفهوم: بازگشت به بهشت و نزد خدا

خودز فلک برتریم، وز ملک افزون تریم / ازین دو چرا نگذریم؟ منزل ما کبریاست

مفهوم: بازگشت به بهشت - ارزش انسان

بوی خوش این نسیم از سگن زلف اوست / شععی این خیال زان رخ چون ((والضحا)) است

مفهوم: علت رسیدن به تعالی لطف خداست

خلق چو مرغابیان زاده ز دریای جان / کی کند این جا مقام مرغ کز آن بحر خاست؟

مفهوم: بازگشت به بهشت و نزد خدا

آمد موج است، کشتی قالب بست / باز چو کشتی شکست نوبت وصل و لغاست

مفهوم: بازگشت به بهشت و نزد خدا

درس هشتم**تاریخ ادبیات:**

کلبه ی عمو تم نوشته ی خانم «هریت بیچر استو» از نمونه های درخشان ادبیات پایداری و از هیجان انگیزترین وقایع در تاریخ جهانی داستان نویسی است که بیان کننده ی دنیای محنت آلود بردگان سیاه می باشد.

شعر «تورا می خوانم» ترجمه ی فرامرز سلیمانی و احمد کریمی حکاک از کتاب «انگیزه ی نیکسون کشی و جشن انقلاب شیلی» اثر پابلو نرودا می باشد.

معانی:

الفا : لغو و باطل کردن / القا : وادار کردن / آهار : ماده ای که روی پارچه می زنند تا براق شود / به کسی میدان دادن : کنایه از فرصت دادن / * مبهوت : سرگردان / * مطبوع : خوشایند / * متبوع : مورد تبعیت / * غیظ : خشم / * عفریت : اهریمن ، شیطان .

نفرت غیر انسانی را باور ندارم : نفرتی که در ذات و خوی انسان نیست قبول ندارم.

مفهوم:

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ...

مفهوم : دادخواهی ستم دیدگان در برابر ستمکاران

درس نهم**تاریخ ادبیات:**

اثر جبرا ابراهیم جبرا : در بیابان های تبعید

اثر محمود درویش : از یک انسان – محمود درویش را شاعر مقاومت فلسطین نامیده اند ؛ چرا که جز برای فلسطین شعر نگفته است.

آثار واعظ کاشفی : اخلاق محسنی ، روضه الشهداء

معانی:

* آزار : فروردین / پشته : تپه / نیسان : اردیبهشت / * ایار : خرداد / تموز : تیر / دیکه : جشن جمع آوری محصول / سنگلاخ : زمین پرسنگ .

بر دهانش زنجیر بستند : کنایه از عدم آزادی بیان / با چشم هایش می جنگد : کنایه از با تمام وجود و آگاهانه می جنگد.

سبیل : روش / تلفت : مهربانی / * عربده : فریاد / * سفاهت : کم عقلی / زبون : بیچاره

مفهوم:

کلّ اناءِ یترشح بمافیہ ، از کوزه همان برون تراود که در اوست

مفهوم : انسان هر چیزی را که درون آن است بروز می دهد.

مفهوم ابیات:

بهرام که گوری گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

مفهوم : فنای پادشاهان

بر خیز و مخور غم جهان گذران / نشین و دمی به شادمانی گذران

مفهوم : ناپایداری دنیا

در طبع جهان اگر وفایی بودی / نوبت به تو خود نیامدی از دگران

مفهوم : ناپایداری دنیا

ره زین شب تاریک نبرد برون / گفتند فغانی و در خواب شدند

مفهوم : فنای عاشقان

درس دهم**تاریخ ادبیات:**

مهم ترین آثار ویکتور هوگو (مشهورترین شاعر رمانتیک قرن نوزدهم) : بینوایان (قهرمان این کتاب ژان والژان نام دارد) ، گوژپشت نتردام ، کارگران دریا و مردی که می خندد.

معانی:

تضرع آمیز : همراه با التماس و زاری / محال : غیرممکن / خلنگ : علف جارو / *غضب : خشم / *موحش : ترسناک / قدعلم کردن : کنایه از ایستادن مقابل کسی

درس یازدهم

تاریخ ادبیات:

ویلیام سیدنی پورتر معروف به **آ. هنری** مشهور به نویسنده ی داستان های کوتاه و احساساتی و نیمه واقع گرایانه ، که در آن ها اغلب به زندگی مردم فرودست و طبقات پایین جامعه می پردازد - آثار آ. هنری عبارت اند از : قلب مغرب ، آواز شهر ، راه های سرنوشت ، اختیارات ، چرخ و فلک

اثر معروف **آندره ژید** ، نویسنده ی بزرگ فرانسوی برنده جایزه ی نوبل : مائده های زمینی (ترجمه ی پرویز داریوش و جلال آل احمد)

اثر **عبدالرزاق کاشانی** : تحفة الاخوان

معانی:

تنزل : پایین آمدن / ولع : حرص / جیم مرا خواهد کشت : کنایه از بازخواست کردن / دل خوش بودن : کنایه از امیدوار بودن به چیزی

* قحط : خشکسالی / * حجره ها : اتاق ها / هیچ چیز از او ذخیره مگذار : کنایه از از او مضایقه نکن / * تعلل : بهانه جویی / چراغ را بکش : چراغ را خاموش کن / می خاییم : می جوییم / * خصاصه : نیازمندی

مفهوم:

هر مخلوق نشانی از خداست و هیچ مخلوقی او را هویدانی سازد

مفهوم : خداوند در همه جا حضور دارد

ناتانایل، ای کاش ((غطت)) در نگاه تو باشد نه در چیزی که به آن می نگری

مفهوم : نگرش با بصیرت

برای من خواندن اینکده شن سائل بازم است کافی نیست: می خواهم پای برهنه ام این نرمی را حس کند. معرفی که قبل از آن احساسی نباشد، برای من بیوده است.

مفهوم : من عاشق زیبایی های جهان هستم و ستایش تجربه گرایی

وَيُؤثِّرُونَ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانْ بِهٖمْ خَصَاصَةٌ

مفهوم : ستایش از خود گذشتگی

درس دوازدهم

تاریخ ادبیات:

سعدی ، استاد سخن و یگه تاز عرصه ی نثر مسجع و شعر عاشقانه است. - در غزل وی مقصد عارفان و عاشقان حقیقی نه رسیدن به بهشت است نه رهایی از دوزخ که آنان تنها شیفته و دل باخته ی اویند و بس.

معانی:

نفس : لحظه / روضه : گلستان ، باغ / رضوان : بهشت ، دربان بهشت / صنم : بت

مفهوم ابیات:

در آن نفس که بمیرم ، در آرزوی تو باشم / بدان امیدم جان که خاک کوی تو باشم

مفهوم : هدف عارفان دیدار خداست نه رسیدن به بهشت (آزادگی پیشرفته)

بر وقت صبح قیامت که سرز خاک بزارم / به گفت و گوی تو خیزم به جست و جوی تو باشم

مفهوم : هدف عارفان دیدار خداست نه رسیدن به بهشت (آزادگی پیشرفته)

بر جمعی که در آینه شادمان دو عالم / نظر به سوی تو دارم غلام روی تو باشم

مفهوم : هدف عارفان دیدار خداست نه رسیدن به بهشت (آزادگی پیشرفته)

حدیث روضه نکویم ، گل بهشت نویم / حال جور نجویم ، دوان به سوی تو باشم

مفهوم : هدف عارفان دیدار خداست نه رسیدن به بهشت (آزادگی پیشرفته)

می بهشت نوشتم ز جام ساقی رضوان / مرا به باده چه حاجت که مست بوی تو باشم

مفهوم : هدف عارفان دیدار خداست نه رسیدن به بهشت (آزادگی پیشرفته)

ده روز مهر گردون افناست و افنون / نیکی به جای یاران ، فرصت شمارا

مفهوم : عمر کم انسان و توصیه به محبت به دیگران

ای صاحب کرامت، سگزان می سلامت / روزی تفقدی کن درویش، مینوارا

مفهوم : عمر کم انسان و توصیه به محبت به دیگران

آسایش و کیتی تفسیر این دو حرف است : بادستان مروّت، بادشمنان مدارا

مفهوم : مدارا با دوست و دشمن

آیندی سکندر جام می است بنگر / تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا

مفهوم : عظمت دل به دلیل جایگاه خدا بودن

حافظ به خود نوشید این خرّی می آلود / ای شیخ پاکدامن، معذور دارا مارا

مفهوم : اعتقاد به جبرگرایی

درس سیزدهم

تاریخ ادبیات:

سنایی از شاعران بزرگ قرن ششم و نخستین کسی است که افکار و اصطلاحات عرفانی را با مضامین عاشقانه در هم آمیخته است . — آثار سنایی : حدیقه الحقیقه ، سیرالعباد الی المعاد و کارنامه ی بلخ .

اثر منثور و معروف مولانا جلال الدین بلخی : فیه ما فیه

معانی:

فراش : خدمتکار / در راه دین آیی : کنایه از مومن شدن / به میدان باش : کنایه از تلاش کن / درفش کاویان : علم فریدونی (نماد پیروزی) / ابدال : اولیاء الله / هم عنان : کنایه از هم رتبه / ارکان : اجزای طبیعت / بنان : انگشت / * غره : فریفته / نازش : افتخار کردن / اقبالی : خوشبختی / ادباری : بدبختی

صاحب گوهر : اصیل و نژاده / تاس ها : کاسه مسی حمام / چاشتی : هنگام صبح

مکاشفات : کشف اسرار الهی / کنگره : دندانان ی بالای دیوار قصر

مفهوم ابیات:

دلالتاکی در این زندان، فریب این و آن مینی؟ یکی زین چاه ظلمانی برون شو، تا جهان مینی

مفهوم : عدم وابستگی به دنیا

جهانی، کاندرو هر دل که مینی، پادشایی / جهانی کاندرو هر جان که مینی، شادمان مینی

مفهوم : خوشی عاشق

اگر در باغ عشق آبی همه فرآش دل مینی / او که در راه دین آبی همه تقاش جان مینی

مفهوم : خوشی عاشق

ور امر و زاندر این مثل تو را جانی زیان آمد / ز بی سرمایه و سودا که فردا زیان مینی!

مفهوم : فنای عاشقان

تو یک ساعت، چو فریدون، به میدان باش، تازان پس ابرو هر جانب که روی آری دفش کاویان مینی

مفهوم : فنای عاشقان

عنان کسیر تو که روزی جمال در دین باشد / عجب نبود که بالبدال خود را هم عنان مینی

مفهوم : به تعالی رسیدن عاشق خدا

عطا از خلق چون جویی، گر او را مال ده کوئی؟ / ابر سوی عیب، چون پویی، گر او را عیب دان مینی؟

مفهوم : آگاه بودن خداوند بر همه چیز - رزاق بودن خداوند

زیزدان دان، نه از ارکان، که کوه دیدگی باشد / که خطی کز خرد خیزد، تو آن را از بنان مینی

مفهوم : همه ی اتفاقات در حقیقت وابسته به خداست

بدین زور و زردنیا، چوبی عطلان، شوغره / که این آن نوبهاری نیست کیش بی مهرگان مینی

مفهوم : ناپایداری دنیا

چه باید نازش و نالش، بر اقبالی و ادباری که تا بر هم زنی دیده، نه این بینی نه آن بینی؟

مفهوم : ناپایداری دنیا

سراب ارسلان دیدی، ز رفعت، ز فتنه بر گردون؟ ابره مر و آتاکنون در گل تن الب ارسلان بینی

مفهوم : ناپایداری قدرت

یک قدم بر سر وجود نسی اوان دگر در برود و نسی

مفهوم : خود را فراموش کن تا به خدا برسی

خود را بر دگر بگذار و در آیی...

مفهوم : خود را فراموش کن تا به خدا برسی

نکته:

بعضی از اجزای تشکیل دهنده ی قصیده عبارت اند از:

- ۱- تغزل یا تشبیب : مقررّه ی قصیده با مضامینی چون عشق یا توصیف طبیعت است . برقی قصیده ها تغزل یا تشبیب ندارند.
- ۲- تخلص : رابط میان تغزل و تنه ی اصلی قصیده است.
- ۳- تنه ی اصلی : مقصود اصلی شاعر است. بیت اول قصیده را مطلع و بیت پایانی آن را مقطع گویند. قصیده و غزل در تعداد بیت ها و درون مایه با هم تفاوت دارند.

درس چهاردهم

تاریخ ادبیات:

اثر دکتر محمود صناعی : کتاب آزادی و تربیت

معانی:

لطیفه : گفتار نغز / * مناعت : بلند نظری / طغیان : گستاخی / * رجحان : برتری / خدعه : نیرنگ / * تزویر : دورویی / * مذموم : نکوهیده و زشت / المَلِكُ يُبْقَى مَعَ الْكُفْرِ لَا يُبْقَى مَعَ الظُّلْمِ : حکومت با کفر پایدار می ماند ولی با ظلم نه / إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقِيكُمْ : گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست / إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ : مومنان برادر یکدیگرند

مفهوم ابیات:

کمتری را که هستری یابد / هم بدان چشم کمتری منکر
 خردشانی که شد درخت بزرگ / در بزرگیش سرسری منکر

مفهوم : فردی را که به مقام و بزرگی رسید دیگر حقیر مشمار

درس پانزدهم**تاریخ ادبیات:**

آثار دکتر محمد علی اسلامی ندوشن : جام جهان بین ، آواها و ایماها ، صغیر سیمرغ ، روزها

معانی:

*عروج : بالا آمدن / شمسه : فلز خورشید شکل / مُقَرَّنَس : گچ بری پله ای و برجسته / قاب بندی : قوس بنا / طره : دسته موی جلوی پیشانی (کاشی های پیچ در پیچ) / غرفه : بالاخانه / گوشواره : عقب کشیدن یک آجر / زاویه : اتافک / رواق : پیشگاه خانه / حجب : شرم / * التهَاب : زبانه کشیدن / * جزمیت : یقین

درس شانزدهم

تاریخ ادبیات:

خسرو، خلاصه ی یکی از نوشته های نویسنده ی معاصر، **عبدالحسین وجدانی** است که ابتدا در مجله ی یغما و سپس در مجموعه داستان عمو غلام به چاپ رسیده است.

آثار **جلال رفیع**: «فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد»، «در بهشت شداد»

معانی:

ارتجالاً: بی درنگ / تقریر: بیان کردن / مفتولی: سیمی / * زنگاری: سبز رنگ / * محاوره: گفتگو / ارتجالی: فی البداهه / * مغلوب: شکست خورده / * محدول: خوار / * استرحام: طلب رحم / * هلیم: غذای گوشتی / بدسگال: بد اندیش / وقار: آهستگی / طمأنینه: آرامش / کُمیت: اسب / * طَرَب: نشاط / * مألوف: همیشگی / * ضمایم: همراه ها / تعلیقات: آویختنی ها / رهاورد: سوغات / فیاض: بسیار بخشنده / * اوان: زمان / عنودان: ستیزه کار / * لهو: بازی / لعب: شوخی / منجلاب: باتلاق / * معاصی: گناهان / مُنکر: زشتی / مُسکر: شراب / قریحه: ذوق / مُندرس: کهنه .

رادار گوشمان تبدیل به دیوار صوتی چین شده است: کنایه از دست دادن قوه ی شنوایی / ملهم: برگرفته / * مسحور: جادو شده / * مجذوب: جذب شده / * مرعوب: ترسیده / * مؤ ید: تأییدکننده / * ضلالت: گمراهی / صفرا: زرد آب .

حازم: دور اندیش / دست برد: کنایه از دزدی / جافی: ستمگر / پیرایه: آرایش / * حیل: تدبیر / مکاید: مکرها / * مدهوش: سرگشته.

مفهوم:

من گوش استماع ندارم لمن یقول

مفهوم: کسی که گوش شنوا ندارد و نصیحت در او اثر نمی کند.

ندانم که این بار چرا آن تجربه، صفرافزود

مفهوم: نتیجه ی بر عکس دادن

مفهوم ابیات:

کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید / قضا بهی بردش تا به سوی دانه و دام

مفهوم : اعتقاد به قضا و قدر نامطلوب

بیاوزمت کیمیای سعادت / زهم صحبت بد جدایی جدایی

مفهوم : نکوهش هم صحبتی با بدان

بشوی اوراق اگر هدرس (هردو) مایی / که علم (درد) عشق در دقتر نباشد!

مفهوم : تقابل عقل و عشق

سعیا که چه سخن دان و مصلح کویی / به عمل کار بر آید به سخن دانی نیست

مفهوم : ستایش عمل گرایی

کم گوی و گزیده گوی چون در / تا زانندک تو جهان شود پر

مفهوم : ستایش کم گویی و گزیده گویی

درس هفدهم**تاریخ ادبیات:**

آثار و مجموعه های مهدی اخوان ثالث (م . امید) : ارغنون ، زمستان ، آخر شاهنامه ، از این اوستا ، در حیاط کوچک پاییز در زندان . - لحن حماسی او آمیخته با صلابت و سنگینی شعر خراسانی و سرشار از ترکیب های تازه است.

آثار طاهره صفار زاده : رهگذر مهتاب ، طنین در دلتا ، سد و بازوان ، سفر پنجم ، بیعت با بیداری و دیدار صبح

معانی:

داروگ : قورباغه ی درختی / قاصد : پیام آور

شولای : لباس

جمعیت : آسودگی / پریشان : بی قراری / کرامت : بزرگی / حشمت : بزرگی / تمکین : توانایی

درس هجدهم:

تاریخ ادبیات:

آثار دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی : شبخوانی ، از زبان برگ ، در کوچه باغ های نیشابور ، از بودن و سرودن ، مثل درخت در شب باران ، بوی جوی مولیان ، صور خیال در شعر فارسی ، موسیقی شعر ، تصحیح و توضیح اسرارالتوحید.

آثار علی موسوی گرمارودی : سرود رگبار ، عبور ، در سایه سار نخل ولایت ، چمن لاله ، خطّ خون ، تا ناکجا ، دستچین

معانی:

مهمیز : میخ زیر پای سوار کار / پای افزار / کفش / صولت : هیبت / بینش : بصیرت

درس نوزدهم

تاریخ ادبیات:

مجموعه اشعار محمد حسن رهی معیری : سایه ی عمر

آثار هوشنگ ابتهاج (ه . الف . سایه) : نخستین نغمه ها ، سراب ، سیاه مشق ، شبگیر.

معانی:

قفا : پشت سر / شباب : جوانی

غزل : معنی اسب سفید هم می دهد / چراغ بر نمی کند : کنایه از آگاهی دادن

عامل : حاکم / * زجر : آزار / * مصادره : تاوان گرفتن / * مضرت : زیان

مفهوم ابیات:

بایادرنک و بوی تو ای نوبهار عشق / بم چون نقشه سر بره کریان کشیده ام

مفهوم : سختی کشیدن عاشقان - حسرت ایام جوانی

من جلوه‌ی شباب ندیدم به عمر خویش / از دیگران حدیث جوانی شنیده‌ام

مفهوم: بهره نبردن از جوانی - ناکامی شاعر

از جام عاقبت می‌نابی نخورده‌ام / وز شاخ آرزو، گل عیشی نخیده‌ام

مفهوم: سختی کشیدن عاشقان - ناکامی شاعر

ای سرو پای بسته به آزوگی مناز / آزاده من که از همه عالم بریده‌ام

مفهوم: ستایش آزادگی

گر می‌گزیم از نظر مردمان ربی / عیسم مکن که آهوی مردم ندیده‌ام

مفهوم: ستایش مردم‌گریزی و گوشه نشینی

دین سرای بی‌کسی کسی به در نمی‌زند / به دشت پر لال با پرند بر نمی‌زند

مفهوم: اوضاع نا بسامان جامعه

یکی ز شب که خفتان چراغ بر نمی‌کند / کسی به کوچه سار شب در سحر نمی‌زند

مفهوم: کسی به فکر آزادی مردم نیست - اوضاع نا بسامان جامعه

نشسته‌ام در انتظار این غبار بی‌سوار / دین کز شبی چنین سپیده سحر نمی‌زند

مفهوم: اوضاع نا بسامان جامعه

دل خراب من دگر خراب تر نمی‌شود / که نخر غمت ازین خراب تر نمی‌زند

مفهوم: اوضاع نا بسامان جامعه

گذرگهی است پرستم که اندر بوبه غیر غم / یکی صلاهی آشنا به رهگذر نمی‌زند

مفهوم: فضای خفتان در جامعه - اوضاع نا بسامان جامعه

چه چشم پانخ است از این دیر چه مای بسته ات / ابرو که بیچ کس ندانم گوش کر نمی‌زند

مفهوم: اوضاع نا بسامان جامعه

ز سایه دارم و ز برپیکندم و سزا است / اگر نه برد خست ترکی تبر نمی زند

مفهوم : چیز مفید را نابود نمی کنند

سرگرگ باید هم اول برید / نه چون کوفندگان مردم دید

مفهوم : جلوی ضرر را از هر جا بگیری منفعتی !!!

درس بیستم

تاریخ ادبیات:

سفرنامه ی ابن بطوطه با عنوان رحله ی ابن بطوطه یا « تحفة النظّار و غرایب الأمصار » پدید آمد.

سفرنامه « به سوی اصفهان » نوشته پیر لوتی است که بدرالدین کتابی آن را ترجمه کرده است.

معانی:

* سِمَاط : سفره / * مزبور : نام برده / وعظ : پند / و غاظ : اندرزگویان / * مهتج : هیجان آور / رقعه : نامه ی کوچک /
* زورق : کشتی / * مقراض : قیچی / امیر الأمرا : پادشاه پادشاهان / طی : جشن عروسی (ترکیه) / خاور : مشرق /
قریه : روستا / * قطور : ضخیم / دخمه : خانه ی زیرزمینی / شفق : سرخی آفتاب در اول غروب / نوشیدن ساغر مرگ : کنایه
از مردن

مفهوم ابیات:

تادل به ممرت داده ام / در بحر فکر افتاده ام

چون در ناز استاده ام / کوی به محراب اندری

مفهوم : همه ی فکر عاشق ، یاد معشوق است

درس بیست و یکم

تاریخ ادبیات:

محمد حسن خان صنیع الدوله که بعدها به اعتمادالسلطنه معروف و ملقب شد، از مقربان دربار ناصرالدین شاه و وزیر انطباعات او بود. - آثار اعتمادالسلطنه: مرآة البلدان، مطلع الشمس، خیرات الحسان، المآثر والآثار، منتظم ناصری، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه

کتاب «تاریخ فردریک» اثر توماس کارلایل است.

اثر دکتر طه حسین: کتاب الأيام - کتاب الأيام تصویر زندگی پرفراز و نشیب دکتر طه حسین است. - کتاب الأيام را شادروان حسین خدیوچم با نام «آن روزها» به زبان فارسی ترجمه کرده است.

معانی:

جلوس: نشستن / اُشتلم می کرد: لاف می زد / * حرز: دعایی که بر کاغذ می نویسند و همراه می برند / * دارالطباعة: چاپخانه / تنبّه: آگاهی / ملتفت: آگاه / کشیک خانه: پاسدارخانه / قاپوچی: دربان / مواجب: حقوق / * زاغه: طویله، آغول / * اعظم: بزرگان / ملتزمین: همراهان / نقاره چی: شیپورچی / مطرب: رقص / شاطر: بادبگارد / آزرده: رنجیده / آز: طمع / * قدح: کاسه، پیاله / اذکار: وردها، دعاها / لب نزد: کنایه از نخورد / شکمو: کنایه از پرخور / انگشت نما بود: کنایه از مورد توجه بود

درس بیست و دوم

تاریخ ادبیات:

مسعود سعد سلمان قصیده سرای توانا، مدت هفت سال در قلعه های «دهک» و «سو» و سه سال در قلعه ی «نای» و هشت سال در قلعه ی «مرنج» در زندان به سر برد. - قصاید او که در زندان سروده شد به «حبسیّه» (حبسیّات) معروف است.

معانی:

* زَلّت: خطا / * طالع: بخت / منحوس: نامبارک / * طومار: نامه ی بلند / * طبع: سرشت

کَلّه: پشه بند / خون پالای: خون فشان

کُتّاب: مکتب خانه

* بوته: ظرف / خُمستان: میکده

مفهوم ابیات:

شخصی به هزار غم گرفتارم / در هر نفسی به جان رسد کارم

مفهوم : غم منفی و نکوهش شده

بی زلت و بی گناه مجوسم / بی علت و بی سبب گرفتارم

مفهوم : اعتقاد به قضا و قدر نامطلوب

خورده قسم اختران به پادشاهم / بسته کمر آسمان به پیکارم

مفهوم : اعتقاد به قضا و قدر نامطلوب

محبوسم و طالع است منوسم / غمخوارم و اختر است خونخوارم

مفهوم : اعتقاد به قضا و قدر نامطلوب

طواریز است طبع من / حرفی است حرآتشی ز طواریز

مفهوم : پشیمانی از اعمال

ترسیدم و پشت بروطن کردم / گفتم من و طالع نکلونارم

مفهوم : اعتقاد به قضا و قدر نامطلوب

بسیار امید بود در طعم / ای وای امیدهای بیارم!

مفهوم : از بین رفتن امید

عشق، شوری در نهاد نهاد / جان مادر بوت می سودا نهاد

مفهوم : تأثیر گذاری عشق بر معشوق

گفت و گویی در زبان ما کنند / جست و جویی در درون ما نهاد

مفهوم : تأثیر گذاری عشق بر معشوق

از خمستان جرعه ای بر خاک ریخت / خمشی در آدم و خوانهاد

مفهوم : عشق مقدمه ی خلقت انسان بوده

حسن را بر دیده ی خود جلوه داد / نیتی بر عاشق شیدا نهاد

مفهوم : عشق مقدمه ی خلقت انسان بوده

یک کرشمه کرد با خود، آن چنانک / فتنه ای در پیرو در نهاد

مفهوم : عشق مقدمه ی خلقت انسان بوده

تا تماشای جمال خود کند / نور خود دیده ی مینا نهاد

مفهوم : عشق مقدمه ی خلقت انسان بوده

شور و غوغایی برآمد از جهان / حسن او چون دست درینا نهاد

مفهوم : عشق مقدمه ی خلقت انسان بوده

مفهوم:

بمیرید، پیش از آن که بمیرید...

نفس اماره ی خود را بکشید قبل از آن که مرگ به سراغتان بیاید. تلمیح به حدیث « موتوا قبل ان تموتوا »

درس بیست و سوم

تاریخ ادبیات:

اثر زیب النساء متخلص به مخفی : کعبه (کعبه ی مخفی) - وی در سرودن شعر بیشتر از عرفی شیرازی پیروی می کرد.

اثر اسکندر ختلانی : غزل «ریشه ی پیوند»

معانی:

رجا : امیدواری / *ثنا : ستایش / بالیده : بلند / شوخگین : کثیف / خجلت : شرم

مفهوم ابیات:

عشق چون آید برده بوش دل فرزند را / دزدان نامی کشد اول چراغ خانه را

مفهوم : تقابل عقل و عشق

آن چه ما کردیم با خود هیچ نماند / در میان خانه کم کردیم صاحب خانه را

مفهوم : غفلت از خدا

بر طواف دلی کن که کعبه می منحنی است / که آن خلیل بنا کرد و این خدا خود ساخت

مفهوم : جایگاه خدا در قلب انسان است

در سخن منحنی شدم مانند بود بر کگل / هر که خواهد دید نم گوید سخن میند مرا

مفهوم : هر کسی آنچه درون او وجود دارد را بروز می دهد

دوداگر بلا نشیند، کسرشان شعله نیست / جای خشم ابرو نکمید، گرچه اوبالاتر است

مفهوم : مقامات اجتماعی نشان دهنده ی جایگاه واقعی انسان نیست

بی کالی های انسان از سخن پیداشود / پستی بی منزه چون لب واکند رسوا شود

مفهوم : ارزش انسان به کلام اوست

سعدی از سرزنش غیر ترسد بهیات / غرقه در نیل چه اندیشه کند باران را

مفهوم : ارزشمندی در ذات

پنداشتی که ریشه می پیوند من گسست / در سینه ام هزار خراسان نهفته است

مفهوم : وجودم لبریز از عشق به ادبیات ایران است

□ فهرست واژگان دشوار متن

امواج مافوق صوت : امواج فوق صوت ؛ امواجی که فرکانس آنها بالاتر از ۲۰,۰۰۰ هرتس است و شنیده نمی شود.	آزگار : زمانی دراز، به طور مداوم، تمام و کامل
امیرالأمرا : امیر امیران، فرمانده کل سپاه	آذآر : ماه اول بهار، از ماه های رومی است.
آوراد : وردها، دعاها	ابدال: جمع بدل یا بدل و بدیل به معنی اولیاء الله :
ایار: از ماه های رومی که برابر ماه سوم بهار است.	مردان خدا، نیک مردان
بادی : آغاز، دراصل اسم فاعل از «بدء» به معنی شروع کننده.	آبرش : اسبی که بر اعضای او نقطه ها باشد ؛ در این جا مطلق اسب منظور است.
بارگی : اسب، «باره» نیز به همین معنی است.	ادبار: پشت کردن، بدبختی
باشدکه : به آن امید که	ادعیه: دعاها
بحبوحه : میان، وسط	اذکار: ذکرها، وردها
بدسگال : بداندیش، بدخواه، صفت فاعلی مرکب مرخم، جانشین اسم	ارتجالاً: بدون اندیشه سخن گفتن یا شعر سرودن، بی درنگ
برهمن : پیشوای روحانی آیین برهمنایی	استرحام: رحم خواستن، طلب رحم کردن.
بسمل کردن : سر جانور را بریدن ؛ از آن جا که مسلمانان در وقت ذبح جانور «بسم الله الرحمن الرحیم» می گویند، به همین دلیل، به عمل ذبح «بسمل کردن» گفته می شود.	استشاره: رای زدن، مشورت کردن.
بقولات : جمع بقول و آن جمع بقل است به معنی سبزی و تره بار.	استیصال: ناچاری، درماندگی
بلا معارض : بی رقیب	اسلیمی: مُمالِ اسلامی ؛ از طرح های هنری، مرگب از پیچ و خم های متعدد
بَلَعْتُ : آن را فرو بردم. «صیغه ی بلعت» چیزی را خوراندن، آن را به حلق فروبردن، آن را خلاف حق تصرف کردن و بالا کشیدن.	اشباح: جمع شبح، کالبدها، سایه ها، سیاهی هایی که از دور دیده شود.
بَنان : انگشت	اشتلم : لاف زدن.
بهره : حق مالک، قسمت صاحب زمین	اصبحت امیراً و امسیت اسیراً : بامداد امیر بودم و شبانگاه اسیر.
	اعاظم : بزرگان، بزرگ تران
	افگار : آزرده، زخمی، خسته، مجروح
	اقبال : روی آوردن، خوشبختی
	الماس پیکان : تیری که نوک آن سخت برنده و درخشان و جلا داده باشد.

تورم علمی: افزایش مداوم و بی رویه‌ی سطح عمومی قیمت‌ها. تورم غیر علمی آن است که تورم مثلاً بر اساس شایعات یا امور مصنوعی به وجود آید.	پار: سال گذشته پتیاره: مهیب، زشت پرت و پلا: بیهوده، بی‌معنی. به این نوع ترکیب‌ها که در آن‌ها لفظ دوم اغلب بی‌معنی است و برای تأکید لفظ اول می‌آید، «مرکب اتباعی» یا اتباع می‌گویند. پیکان: در درس «رستم و اشکبوس» این کلمه به معنای فلز یا آهن نوک تیز و نیزه آمده است.
جافی: جفا کننده، جفاکار جانی: از سوی جان؛ این کلمه قید است و «یای» آن یای قیدساز یا یای جانشین‌توین است. این کلمه به جای کلمه‌ی غلط «جانا» به کار رفته است.	تاس: کاسه‌ی مسی که با خود به حمام می‌بردند. تپتی: گرفتگی زبان ترفیع: بالا بردن. ترگ: کلاه خود
جهبه: پیشانی جرز: دیوار اتاق و ایوان جزمیت: قطعیت و یقین جوال: ظرفی از پشم بافته که چیزها در آن کنند. چلمن: کسی که زود فریب بخورد؛ نالایق و بی‌دست و پا چوبه: تیری که از جنس چوب خدنگ باشد.	تصنیف: نوعی شعر که با آهنگ موسیقی خوانده شود. تعلل: بهانه کردن، بهانه آوردن، بهانه جویی. تغییرات: جمع تغییر: دگرگون شدن، برآشفتن، خشمگین شدن.
حازم: دور اندیش، هوشیار حجب: شرم و حیا هرب: آلت حرب و نزاع مانند شمشیر، خنجر، نیزه و...	تفتیش: بازرسی، بازرست، وایزوهیدن. تفقد: دل‌جویی تقریر: بیان، بیان کردن. تلطف: مهربانی کردن، نرمی کردن.
حرز: دعایی که بر کاغذ نویسند و با خود دارند. بازوبند، تعویذ خاییدن: جویدن، به دندان نرم کردن. خدنگ: درختی است بسیار سخت که از چوب آن تیر و نیزه و زین اسب سازند.	تموز: ماه اول تابستان، از ماه‌های رومی است. تنبوشه: لوله‌ی سفالین یا سیمانی کوتاه که در زیر خاک یا میان دیوار گذارند تا آب از آن عبور کند. تنبه: بیداری، آگاهی، هوشیاری
خسته: مجروح، آزرده خفایا: جمع خفیّه، به معنی نهان‌ها، در خفایای خاطر: در جاهای پنهان ذهن خلنگ: نام گیاهی است؛ علف جارو خیره خیر: بیهوده	توتیا: اکسید طبیعی و ناخالص روی که محلول آن گندزدایی قوی است. در قدیم این اکسید را در جوش‌های بهاره و جوش‌های تراخمی به صورت گرد روی پلک‌ها می‌پاشیدند این ماده‌ی شفاف‌بخش در تعبیر شاعرانه وسیله‌ای است برای روشنائی چشم. توتیا را با سرمه که گرد نرم شده‌ی سولفور آهن یا نقره است و در قدیم برای سیاه کردن پلک‌ها و مژه‌ها به کار می‌رفته است، نباید اشتباه کرد.
دراویش: درویشان. امروزه جمع بستن کلمات فارسی در قالب‌های عربی جایز نیست. درزی: خیاط دستوری: رخصت، اجازه دادن.	

- ددممه : در این جا به معنی نزدیک، حدود، حوالی. در اصل به معنی باخشم سخن گفتن و آواز دادن است.
- دوری : بشتاب بزرگ و مقتر
- دی : روز گذشته، دیروز
- دیلاقی : آدم قد دراز
- ذرع : معادل ۱/۴ متر. گز
- رفع کردن : شکایت کردن، دادخواهی کردن.
- رقعه : قطعه‌ی کاغذی که روی آن می‌نویسند.
- رمانتیک : داستانی، افسانه‌ای؛ اثری به سبک رمانتیک
- زاعنه : سوراخی است در کوه یا تپه یا بیابان که محل استراحت چارباغان است، آغل
- زجر : آزار، اذیت، شکنجه
- زلت : لغزش، سقط
- ستوه : درمانده و ملول
- سحاب : ابر
- سعايت : سخن چینی
- سفاقت : بی‌خردی، کم‌عقلی
- سماط : سفره
- سندروس : صمغی است زرد رنگ که روغن کمان از آن می‌گرفته‌اند. در درس فقط زردی آن منظور است.
- سنگ سماقی : سنگی سخت و متمایل به صورتی یا سبز است و چون مقاومت و سختی زیادی دارد، در ستون‌های سنگی ساختمان‌ها و برای ساختن سنگ آسیاب از آن استفاده می‌شود.
- سوفار : دهانه‌ی تیر، جایی از تیر که چله‌ی کمان را در آن بند کنند.
- سهیم : ترس
- شمخيص : بزرگ و ارجمند
- شکوم : شگون : میدنت، خجستگی، چیزی را به فال
- نیک گرفتن.
- شولا: خرقه، خرقه‌ی درویشان
- صبا : باد خنک و لطیفی که از جانب شمال شرق می‌وزد؛ صبا نماد پیام‌رسانی است.
- صبوح : در این جا یعنی آنچه باعث سرخوشی و نیروی معنوی فرد شود.
- صلا زدن : آواز دادن، صدا کردن.
- صلوات : جمع صلوات، به معنی رحمت و بخشایش
- صحق تعالی، درودها
- صورت شده: روشن شد.
- صولت : هیبت
- ضمیر : باطن
- ضییاع: جمع ضیعت: زمین زراعتی، دارایی
- طارمی : زرده‌ی چوبی یا آهنی که اطراف محوطه یا باغی نصب کنند.
- طالع : برآینده، طلوع‌کننده، فال، بخت، اقبال
- طلسم: اصلاً یونانی است به معنی نقش‌ها و دعاهایی که به وسیله‌ی آن کاری خارق‌عادت انجام دهند. طلسم کسی را شکستن: مشکل کسی را که دیگران از حل آن عاجزند برطرف کردن.
- طومار: نامه، کتاب، دفتر، نوشته‌ی دراز، لوله‌ی کاغذ عاریه: آنچه از کسی برای رفع حاجتی بگیرند و پس از رفع نیاز آن را پس دهند.
- عامل: حاکم، والی
- عروج : به بلندی رفتن، بالا آمدن.
- عقار: آب و زمین
- عنود : ستیزه‌کار
- غرّه : مغرور، گول خورده.
- غضنفر: شیر
- غلیان: جوشش، جوش و خروش
- فتوح : گشایش حاصل شدن چیزی بیش از حد انتظار

- فیاض: بسیار فیض دهندد، جوان مرد، بسیار بخشنده.
قاب: آسمانه و قوس بنا از طرف داخل که آن را از چوب می سازند.
قابوچی: دربان، لغتی ترکی است.
قدح: کاسه
قاپیه: نوعی خوراک از گوشت که آن را در تاود یا دیگ بریان می کنند.
قهر: عذاب کردن، چیره شدن، خشم، غضب
کبریا: عظمت، بزرگی
کت: شانه، کتف
کُتَاب: جمع کاتب، نویسندگان؛ در این جا یعنی مکتب
کتیل: تل بلند، پشته‌ی مرتفع
کُتیبک: خانه: پاسدار خانه
کَلَد: خیمه‌ای از پارچهٔ تُک و لطیف که آن را هم چون خانه می دوزند؛ پشه بند، حجله‌ی عروسی
کَهْمِیت: اسب سرخ مایل به سیاه
کوکب: ستاره
کرمه: خانه‌ای از نی و علف که کشاورزان و باغبانان در آن می نشینند؛ آلونک، کپر، کلبه
گبر: نوعی جامه‌ی جنگی، خفتان
گون: گیاهی است از تیره‌ی سبزی آسها درختچه‌ای حداکثر به ارتفاع یک متر و دارای خارهای بسیار است و غالباً به حالت خودرو و در نواحی کوهستانی و زمین‌های بایر می‌روید.
لابه: تضرع، التماس، اظهار نیاز
لطیفه: گفتار نغز، مطلب نیکو، نکته‌ی باریک
مألوف: الفت گرفته، انس گرفته.
ماسوا: مخفف ماسوی الله؛ آنچه غیر از خداست، همه‌ی مخلوقات.
مافیها: آنچه در او (آن) است.
مایحتوی: آنچه درون چیزی است.
- متر اکم: برهم نشیننده، روی هم جمع شده، گرد آینده.
متفرعات: توابع، وابسته‌ها
مجرد: غیر مادی، امری که روحانی محض باشد، آنچه منزه از ماده باشد مانند عقل و روح
مخذول: خوار، زیون گردیده.
محظوظ: بهره‌ور
مذلت: خواری و بدبختی
مذموم: نکوهیده، زشت، مذمت شدد.
مُسکِر: چیزی که نوشیدن آن مستی می‌آورد؛ مثل شراب
مسیل: جایی که سیلاب از آن بگذرد؛ محل عبور سیل، جای سیل گیر
مشهورف: شادمان
مصاهره: تاوان گرفتن، جریمه کردن، خون کسی را به مال او فروختن.
مصاف: جمع مصنف به معنی محل‌های صنف بستن، میدان‌های جنگ، به مصاف رفتن؛ رفتن به رزمگاه و جنگ
مضرت: زیان، زیان رسیدن، گزند رسیدن.
مضغ: آسیا کردن غذا در زیر دندان، جویدن.
مظالم: مخفف مجلس مظالم؛ مجلسی که در آن به شکایت‌های مردم درباره‌ی ظلم‌هایی که بدانان شده بود، رسیدگی می‌شد.
معاصی: گناهان، جمع معصیت
معهود: عهد شده، شناخته شده، معمول
مفتول: رشته‌ی دراز و باریک فلزی، سیم
مکاید: جمع مکیدت، مکرها، خدعه‌ها
ملتزمین: کسانی که در رکاب شاه یا بزرگی حرکت می‌کنند؛ همراهان
مفاعت: بلندنظر بودن، طبع عالی داشتن.
منحوس: شوم، نامیمون، بداختر

هُرّاً : صدا و غوغا، آواز مهیب	مُنْكَرٌ : زشت، ناپسند
هلهه: صوت تنبیه به معنی «آگاه باش».	مَوْحِشٌ : وحشت آور، ترسناک
هَلِيمٌ : غذایی لذیذ که از گندم پوست کنده و گوشت می‌پزند. اصل این کلمه، هلام بوده و ممال شده است و نوشتن آن به صورت «حلیم» نیز متداول است.	مَهِيحٌ : هیجان آور، برانگیزنده
هُمَا : پرنده‌ای از راسته‌ی شکاریان، دارای جثه‌ای نسبتاً درشت. در زبان پهلوی به معنی فرخنده است و به همین دلیل، نماد سعادت واقع شده است.	مِيعَادٌ : جای وعده، وعده‌گاه، زمان وعده
هَيَاكِلٌ : اندام‌ها، صورت‌هایی که به اسم ستاره‌ای از ستارگان می‌ساختند. (جمع هیکل)	مِینَا : آبگینه، شیشه
هیمه : هیزم	مِینُو : بهشت
یوزبان : کسی که مأمور نگهداری و حفظ و تربیت یوزهای شکاری است.	نِيسَانٌ : از ماه‌های رومی است که بخشی از آن در فروردین و بخشی در اردیبهشت واقع می‌شود.
	وَجَنَاتٌ : جمع وجنه، رخسار
	وَدُودٌ : بسیار مهربان، بسیار دوست دارنده، صفتی از صفات خدای تعالی است.
	وُعَاظٌ : جمع واعظ، پند دهنده، اندرزگوی.
	وَلِیمه: طعامی که در مهمانی و عروسی می‌دهند.

هر آنچه که از



ادبیات سال سوم

در کنکور نیاز دارید!!!

حمید رضا تاجیک

درس اول

تاریخ ادبیات:

گلستان سعدی حدود هشت قرن است که با ذهن و زبان ما پیوند دارد. بیش از چهارصد جمله و بیت از این کتاب در شمار امثال و حکم آمده است.

جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی اثر: ترکیب بند افلاک حریم بارگاہت، در نعت و ستایش پیامبر بزرگوار اسلام (ص).

معانی:

مَنّت: سپاس / عَزَّوَجَلَّ: عزیز و بزرگ / *قربت: نزدیکی / مزید: فراوانی / مُمَد: یاری دهنده / مُفَرَّح: شادی بخش / ذات: وجود / *خوان: سفره / بی دریغ: بی مضافه / باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده. پرده ی ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه ی روزی به خطای منکر نبرد: آبروی بندگان را با وجود گنهکاری آنان نمی ریزد و روزی و رزق مقرر آن ها را با وجود خطاکار بودنشان قطع نمی کند. / فرّاش: فرش گستر، نگهبان / بنات: دختران / نبات: گیاهان کوچک / مهد: گهواره / خلعت: جامه / قبای سبز ورق: برگ های سبز درختان / پرده ی ناموس دریدن: کنایه از آبرو بردن / قدوم: مجاز از آمدن، قدم نهادن / ربیع: بهار / عصاره: شیره / تاک: درخت انگور / فایق: برتر / *باسق: بلند / در خبر است: در حدیث است / کاینات: موجودات / مُفَخَّر: آنچه موجب افتخار است / *صَفَوَت: برگزیده / تتمه: به جای مانده / مصطفی: برگزیده / شفیع: شفاعت کننده / قسیم: خوش رو / جسیم: خوش اندام / نسیم: خوش بو / *وسیم: دارای نشان پیامبری / الدّجی: تاریکی / حَسَنَتُ جَمیعُ خِصَالِهِ، صَلَّوْا عَلَیْهِ وَ آلِهِ: به واسطه ی کمال خود به مرتبه ی بلند رسید و با جمال نورانی خود تاریکی ها را برطرف کرد. همه ی خوی ها و صفات او زیباست؛ بر او و خاندانش درود بفرستید. / *انابت: توبه / اجابت: پذیرش / جَلُّ وَّ عَلا: بزرگ و بلند قدر / اعراض: روی برگرداندن / تَضَرَّعَ: التماس / یا ملائکتی قَدْ اسْتَحَبَّیْتُ مِنْ عَبْدِی وَ لَیْسَ لَهٗ غَیْرِی فَقَدْ غَفَرْتُ لَهٗ: ای فرشتگانم، من از بنده ی خود شرم دارم و او جز من پناهی ندارد؛ پس آمرزیدمش. / *واصفان: ستاینندگان / *حلیه: زیور و زینت / تحیر: سرگردانی / *منسوب: نسبت داده شده / جیب: گریبان / مستغرق: غرق شده / تحفه: هدیه / کرامت: بخشش / ما عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ: تو را چنان که شایسته است پرستش نکردیم. / ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ: تو را چنان که سزاوار شناسایی توست، نشناختیم. / سر به جیب مراقبت فرو بردن: کنایه از در حالت تأمل و تفکر عارفانه قلب خود را از هر چه غیر خدا حفظ کردن / مکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن و در اصطلاح عرفانی پی بردن به حقایق است. / معاملات: کار؛ اعمال عبادی؛ در این جا همان کار مراقبت و مکاشفت است. / دامن از دست رفتن: کنایه از بی اختیار شدن / *قیاس: مقایسه / گمان: فرض / وهم: خیال / عاکفان: گوشه نشینان، چله نشینان

سدره: درختی در آسمان هفتم / قُبّه: عمارت گنبدی شکل / رواق: شراع، سایبان، پیشگاه خانه / شرع: دین / *طاسک: آویز زینتی / سمند: اسب زرد، کَرند / طَرّه: دست موی جلوی پیشانی / مقیم: اقامت کننده / افلاک: آسمان ها / تعظیم: احترام کردن / کهر: اسب قهوه ای

خوردست خدا ز روی تعظیم سوگند به روی همچو ماهت : اشاره به آیه ی «لَعَمْرُكَ لَئِي سَكَرْتَهُمْ بِعَمَهُونَ» : به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردان اند

ایزد که رقیب جان خرد کرد نام تو ردیف نام خود کرد : منظور آمدن نام پیامبر بعد از نام خدا در برخی آیات قرآن است

مفهوم ابیات :

از دست و زبان که برآید / از عده ی شکرش به درآید؟

مفهوم : ناتوانی بندگان در شکر خدا

اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ

مفهوم : ای خاندان داود، سپاس گزارید و عده ی کمی از بندگان من سپاس گزارند.

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به نگاه خدای آورد

ورنه، سزاوار خداوندی اش / کس نتواند که به جای آورد

مفهوم دو بیت : ناتوانی بندگان در شکر خدا

بر باد و مه و خورشید و فلک در کارند / تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

مفهوم دو بیت : بخشاینده ی گسترده ی خداوند

چه غم دیوار است راکه دارد چون تو پشیمان؟ / چه باک از موج بحر آن راکه باشد نوح کشتیمان؟

مفهوم : کسی که پیامبر را دارد از چیزی نمی هراسد.

يَا مَلَائِكَتِي قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ

کرم من و لطف خداوندگار / که بنده کرده ست و او شرمسار

مفهوم : بخشندگی خداوند

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیا موز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بی خبران اند / کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

مفهوم دو بیت : فنا شدن

ای برتر از خیال و قیاس و مکان و وهم / در هر چه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم

مجلس تمام گشت و به آخر رسید / ما، همچنان در اول و صف تو مانده ایم

مفهوم دو بیت : خارج از ذهن ما بودن و صف خدا

نکته !!!

نثرهای قدیم را می توان به سه نوع تقسیم کرد:

- ۱- نثر ساده : نثری که فاقد آرایه های لفظی و لغات و اصطلاحات پیچیده و دشوار است . این نثر را ((مرسل)) نیز نامیده اند ؛ کتاب های تاریخ بلعمی ، تاریخ طبری ، قابوس نامه، سیاست نامه با چنین نثری نوشته شده اند.
- ۲- نثر مسجع و فنی : در این نوع نثر انواع سجع ها ، مترادفات، تشبیهات، استعارات و توصیفات شاعرانه به صورت طبیعی و با رعایت اعتدال به کار رفته اند . مناجات های خواجه عبدالله انصاری ، کلیله و دمنه و گلستان سعدی نمونه هایی از نثر مسجع و فنی هستند.
- ۳- نثر مصنوع و متکلف : در این نوع نثر، سجع های متوالی ، لغات، ترکیبات، و اصطلاحات دشوار و تکلفات فراوان به گونه ای افراطی و خارج از حد اعتدال به کار رفته اند . کتاب های تاریخ جهانگشای جوینی و مرزبان نامه نمونه هایی از نثر مصنوع و متکلف هستند.

درس دوم

معانی:

گبر : لباس جنگی / ببر : نوعی لباس مخصوص / کمند : طناب / *فتراک : ترک بند / باره : اسب / همورد : هم رزم / جوشن : زره / خود : کلاه / ترکش : تیردان / تو گفتی : انگار که / بزم : جشن / ایدر : اینجا / نا به کار : بیهوده / زخم : ضربه / دوال : لایه ، تکه ، پاره / تگاور : تندرو / آوردگاه : محل جنگ / برگستوان : لباس جنگی اسب / مجمر : آتش دان / پشته : تپه / ملایمت : نرمی / مسالمت : خوش رفتاری / کارزار : جنگ / گز : نوعی درخت با چوب بسیار سخت / *رز : زهر /

شوربختی : بدبختی / سگزی : سیستانی / پرخاشخر : جنگ جو / درست : سالم / یال : گردن / * مَگاک : گودال /
پوزش : معذرت / نام : شهرت / ننگ : بدنامی / لابه : التماس / دادار : خالق / *هور : خورشید / فر : شکوه / بیچم : تلاش کنم
/ بادآفره : کیفر / مگیر : مجازات نکن ، مؤاخذه نکن / تهمتن : تنومند ، لقب رستم / سهی : کشیده / فرهی : شکوه /
* ستوران : چهارپایان

نکته !!!

ترکیب وصفی مقلوب : هرگاه در یک ترکیب وصفی جای موصوف و صفت عوض شود ابتدا صفت و سپس موصوف بیاید
(بدون « » حرف ربط) ترکیب وصفی مقلوب می آید مانند : فرخ اسفندیار ، پرمایه شاه

ترکیب اضافی مقلوب : هرگاه در یک ترکیب اضافی جای مضاف و مضاف الیه عوض شود یعنی ابتدا مضاف الیه و سپس
مضاف باید ترکیب اضافی مقلوب پدید می آید مانند : جهان پادشاهی ، گیهان خدیو

درس سوم

تاریخ ادبیات :

علی حاتمی ، سینماگر و فیلم نامه نویس برجسته ی سینمای ایران / مهم ترین فیلم نامه های وی : هزارستان ، دل
شدگان ، سلطان صاحبقران ، مادر، کمال الملک و جهان پهلوان تختی

محمد غفاری مشهور به **کمال الملک** ، بزرگ ترین نقاش قرن اخیر ایران / آثار وی : تابلوهای تالار آیینه ، زرگر بغدادی و
شاگردش ، میدان کربلا و یهودی فال گیر بغدادی

معانی :

حسب الامر : طبق دستور / الساعه : همین الان / استدعا : درخواست / ملول : آزرده / * عوالم : دنیاها / بذل توجه :
اعتنا کردن / هفت خط : کنایه از نهایت نیرنگ بازی / عدلیّه : دادگستری / شیشک : گوسفند یک ساله / سیما : چهره /
ربّ النوع : الهه ، مظهر / * مهمل : بیهوده / تمثال : مجسمه / شمایل : صورت / * صنعت : صنعت و هنر / رعشه : لرزش /
* محشور : هم دم / خبط : کج رفتن / سی کرور : پانصد هزار / گره گوری : کنایه از افراد بدبخت / * متاع : کالا /
صنایع مستظرفه : هنرهای ظریف / من درآوردی : بی پایه و اساس / * مطاع : اطاعت شده / * قماش : گروه

طرآران : دزدان / کسوت : لباس / اهل صلاح : صالحان / آسیب : تماس / * صیانت : محافظت / نَسَق : روش / چشم بندی کردن : کنایه از جادو

درس چهارم

تاریخ ادبیات :

غلامحسین ساعدی (گوهرمراد)، داستان پرداز و نمایش نامه نویس معاصر / آثار وی : چوب به دست های وَرزَیل ، آی با کلاه آی بی کلاه ، عزاداران بَیل

سروانتس اثر معروف : دون کیشوت

لئوتولستوی اثر معروف : جنگ و صلح

داستایوسکی آثار : برادران کارامازوف ، خانه ی اموات ، ابله ، دهکده ی استپانچکوف

چارلز دیکنز آثار : دیوید کاپرفیلد ، آرزوهای بزرگ ، داستان دوشهر

محمود دولت آبادی اثر معروف : کلیدر

علی محمد افغانی آثار : شوهر آهو خانم ، شادکامان قره سو ، شلغم میوه ی بهشته ، بوته زار

بزرگ علوی آثار : چشم هایش ، چمدان ، میرزا ، سالاریها ، ورق پاره های زندان

معانی :

خاک به سرم شد : کنایه از بیچاره شدن / خورجین : کیسه ی ترگ اسب / مال بند : قطعه چوبی که اسب را با آن می بندند /

پوزه : گرداگرد دهان چهارپا / لوجه : اطراف دهان / * با تحکم : با جدیت و آمرانه /

نکته !!!

(سم صورت یا نام آوا) : به صداها یا آواهای پدیده های طبیعی و برخی حالات انسانی و صداها ی حیوانات گفته می شود.

درس پنجم

تاریخ ادبیات:

جلال آل احمد آثار وی : مدیر مدرسه ، نون والقلم ، زن زیادی ، پنج داستان ، غرب زدگی ، ارزیابی شتاب زده

معانی:

پایی شدن : کنایه از پی گیری کردن / چنگی به دل نزدن : کنایه از جذاب نبودن / گله به گله : جا به جا / زُمخت : زشت /
 * طاق : سقف گنبدی شکل / به داد رسیدن : کنایه از کمک کردن / سُقلمه : ضربه با آرنج برای هشدار / توی نخ چیزی رفتن :
 کنایه از توجه عمیق / پدر کسی را درآوردن : کنایه از تنبیه کردن / * قراضه : فرسوده / توئون : تاوان ، جریمه / * به صرافت
 افتادن : کنایه از اندیشه و قصد انجام کاری را کردن
 * ثنا : ستایش / خواستن : اراده کردن / عاجز : درمانده

مفهوم ابیات:

امیدوار بود آدمی به خیرکسان / مراب خیر تو امید نیست، شرمسار

مفهوم : اگر خوبی نمی کنی بدی هم نکن

درس ششم

تاریخ ادبیات:

ابوالفضل بیهقی اثر معروف : تاریخ بیهقی یا تاریخ مسعودی / این کتاب در مورد تاریخ سلطنت مسعود پسر محمود غزنوی است.

معانی:

بُست: نام شهری / شبگیر: سحرگاه / برنشست: سوار شد / کران: ساحل / باز: پرنده ی شکاری / یوز: سگ شکاری /
 *حَسَم: خدمت به کار، چهارپا / ندیمان: نزدیکان / مطربان: نوازندگان / چاشتگاه: هنگام صبح / شراع: سایبان /
 ناو: قایق کوچک / جامه ها افگندند: بساط را پهن کردند، گسترده ها را گسترده کردند / آب نیرو کرده بود:
 آب بالا آمده بود و فشار وارد می کرد (مَد) / غرقه خواست شد: می خواست غرق شود / بانگ: فریاد /
 *هَزَاهز: فریاد / *غریو: سروصدا / هنر آن بود: خوشبختانه / نیک کوفته شد: کاملاً ضیخورده شد /
 افگار: زخمی / دوال: کمر بند، پاره، قسمت / *سور: جشن / از آن جهان آمده: کنایه از مرگ نجات یافته /
 جامه بگردانید: لباس عوض کرد / کوشک: کاخ / تشویش: آشفتگی / *أعیان: بزرگان / صعب: دشوار / *مقرون: همراه /
 *توقیع: امضاء فرمان / مؤکد: تأکید شده / مبشران: مزده دهندگان / سرسام: بی قراری / *محبوب: پنهان /
 اطبًا: دکترها / حال چون شود: چه اتفاقی خواهد افتاد / *عارضه: اتفاق / بونصر نامه: دبیرنامه های محمود غزنوی /
 کراهیتی نبود: نامناسب نبود / فرودسرای: قسمت پایینی دربار / خیر خیر: سریع / بستد: گرفت (ستاند) /
 کَتان: نام گیاهی / شاخه: چهار پایه / تاس: کاسه / زَبَر: بالا / توز: پارچه ی نازک کتانی / مَخْنَقه: گردن بند /
 عِقْد: گردن بند / کافور: ماده ی ضد عفونی کننده / زیر تخت: کنار و پایین تخت / زایل شد: از بین رفت /
 همایون: مبارک / گسیل کرده شود: فرستاده شود / کافی: باکفایت / قلم در نهاد: شروع به نوشتن کرد /
 *مهمات: کارهای مهم / رُقعت: نامه ی کوچک / نیک آمد: خوب است / *غزو: جنگ / بگداخته: ذوب کرده /
 *ضیعت: زمین زراعی / فراخ تر بتوانند زیست: راحت تر زندگی کند / لَختی: مقداری / *صِلَت: پاداش /
 فخر: افتخار / وِزر: گناه / وِبَال: عذاب / حال خلیفه دیگر است: وضع خلیفه فرق می کند / مرا چه افتاده است: به من چه
 ربطی دارد / *عَمید: بزرگ / علی ایّ حال: به هر حال / *حُطام: دانه ی جو، مال اندک / لِلّهِ دَرْكُمَا: خدا خیرتان بدهد

نکته !!!

✓ نویسندگان، منتقدان و تحلیلگران، آثار ادبی را از چشم اندازه های گوناگون بررسی می کنند.

انواع نقد:

نقد لغوی: آثار را از نظرگاه کاربرد زبان و اصول و قواعد آن ارزیابی می کند.

نقد فنی: به بررسی آرایه ها و زیبایی های ادبی آثار می پردازد.

نقد اخلاقی: ارزش های اخلاقی آثار را ملاک نقد و بررسی قرار می دهد.

✓ بهترین نقد و تحلیل آن است که همه ی ابعاد و ویژگی های یک اثر را مطالعه و نقد کند.

درس هفتم

معانی:

گراف: بیهوده / سجایا: عادات / خصایل: خوی ها و منش ها / شرارت: بدخواهی / *حشمت: بزرگی / *تضریب: فتنه انگیزی / بوسهل: مشاور مسعود غزنوی / امام زاده: بزرگ زاده / محتشم: دارای شکوه / ادیب: دانا / *زعارت: بدخویی / در طبع وی مؤکد شده: در سرشت او تثبیت شده / لا تبدیل لخلق الله: آفرینش خدا تغییر ناپذیر است / جبار: ستمگر ، زورگو / لت: سیلی / فروگرفتی: از کار برکنار کردی / *آلم: درد / گراف گوی: بیهوده گوی / حُسن بیان: زیبایی کلام / وقیعت: بدگویی / جبّه: لباس گشاد (لباس مردم عادی) / دستار: عمامه / دراعه: بالاپوش / ردا: جامه ی پارچه ای / بی بند: آزاد / *حبری رنگ: کبود رنگ / با سیاه می زد: مایل به سیاه بود / خَلق گونه: کهنه / دراعه: بالاپوش / مالیده: استفاده شده / دستار مالیده: دستار خوب و مرغوب / موی سر مالیده: موی مرتب / موزه: کفش / موزه ی میکائیلی: نوعی کفش / راست بدان مانست که گفتی بازپسشان می کشند: درست مانند آن بود که کسی آنان را به عقب می کشیدند / نفقه: بخشش / *ستوران: چهارپایان / روزه به دهن: گرسنه / مکرمت: بزرگی / خواستند: میل داشتند / بر پای خاستند: بلند شدند / بر خشم خود طاقت نداشت: خشم خود را نمی توانست پنهان کند / بر خویشتن می ژکید: زیر لب از خشم غر می زد / در همه ی کارها ناتمامی: همه ی کارهای ناقص است / نیک از جای بشد: کاملاً عصبانی شد (از کوره در رفت) / *مشحون: پر شده ، انباشته / *محاورات: گفت و گو / رند: زیرک و حيله گر / *رسن: طناب / عنان: افسار / اقتضا: تناسب / ایجاز: کوتاه و کم گویی / *غدار: بی وفا / زدوده: پاک / حُسن تألیف: پیوند مناسب اجزای سخن با هم / مستلزم: لازم دارنده / *سطوت: برگزیده ، صفوت

مفهوم آیات:

دریاب کنون که نعمت هست به دست / کاین دولت و ملک می رود دست به دست

مفهوم: ناپایداری قدرت و ستایش سخاوت

من اگر کام روا کثتم و خوشدل چه عجب / مستحق بودم و این باب زکاتم دادند

این همه شهد و سکر کز نخم می ریزد / اجر صبری است کزان شاخ نباتم دادند

هست حافظ و انفس سحر خیزان بود / که ز بند غم ایام نباتم دادند

مفهوم سه بیت: رسیدن به تعالی در اثر ارتباط با خداست .

غرض من آن است که تاریخ پایه ای بنویسم و بنایی بزرگ افراشته گردانم، چنان که ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند

مفهوم : می خواهم نوشته ام ابدی و پرمعنا باشد.

درس هشتم

تاریخ ادبیات :

پرویز خرسند آثار وی : خون خورشید ، برزیگران دشت خون ، آن جا که حق پیروز است ، مرثیه ای که ناسرود ماند

حمید سبزواری آثار وی : سرود درد ، سرود سپید

معانی :

بی شکیب : بی قرار / ناگسستنی : جداشدنی / * صدیق : راستگو / دوش به دوش : کنایه از همراه / بازو گشوده بود : کنایه از استقبال /

جَرس : ذرای ، زنگ کاروان / باره : اسب / خاره : سنگ سخت / * رحیل : کوچ ، سفر / دریادلان : شجاعان / پا در رکاب : آماده ی حرکت / راهوار : تندرو (رهبر) / اهریمن : شیطان / هامون : دشت / فرض : واجب / جولان : منطقه ی بین اردن و سوریه / به جولان راندن : تاخت و تاز کردن / باید به مژگان رُفت گرد : کنایه از نهایت شوق برای انجام کاری / چاووش : پیشرو / غلم : پرچم / غلم بر دوش گرفتن : کنایه از آماده شدن برای جنگ

درس نهم

تاریخ ادبیات :

حمیدرضا طالقانی اثر معروف وی : تپه ی برهانی

علیرضا قزوه آثار وی : باغ نگاه ، از نخلستان تا خیابان ، شبلی در آتش

مجد خوافی اثر معروف وی : روضه ی خلد (به تقلید از گلستان سعدی)

معانی:

* فارغ : آسوده / زاید الوصف : بسیار زیاد / سر سخن را باز کنم : کنایه از آغاز سخن / به آخر خط رسیدن : کنایه از رو به نابود رفتن / بی صدا : کنایه از مظلوم / جا خورد : کنایه از متعجب شد / بر اندام او زار می زد : کنایه از گشاد بود لب دیوار دل : استعاره از چشم

* حرب : جنگ / * صحابه : صحاب، یار / رمق : توان / نسق : روش / اختیار می کردند : انتخاب می کردند

ساربان : شتربان / * محمل : کجاوه که بر شتر بندند / غمگسار : غمخوار

مفهوم ابیات:

معاش ابل مروت بدین نسق بوده است / که جان خود به مروت نثار می کردند
به اتفاق ز بهر حیات یک دیگر / هلاک خویش همه اختیار می کردند

مفهوم دو بیت : ستایش ایثار – فنای عاشقان

بگذارتا بگریم چون ابر در بهاران / کز سنگ ناله خیزد روز و دایران
هر کلاو شراب فرقت روزی خشیده باشد / داند که سخت باشد قطع امیدواران
با ساربان بگوید احوال آب چشم / تا بر شتر بندد محل به روز بهاران

مفهوم سه بیت : سختی کشیدن عاشقان

ای صبح شب نشینان جانم به طاقت آمد / از بس که دیرماندی چون شام روزه داران

مفهوم : دیر آمدن معشوق و سختی کشیدن عاشق

چندین که بر شرموم از ما برای عشقت / اندوه دل نگفتم آلیک از هزاران

سختی کشیدن عاشقان

سعدی به روزگاران مری نشسته بردل / بیرون نمی توان کرد آله روزگاران

چندت کنم بحایت، شرح این قدر کفایت / باقی نمی توان گفت آله نغمساران

مفهوم دو بیت : اسرار عشق را فقط عاشق می فهمد.

درس دهم

تاریخ ادبیات :

ویلیام شکسپیر آثار وی : نمایش نامه های هملت، مکبث ، اتللو ، لیرشاه

سعید سعیدپور اثر وی : ترجمه ی از شکسپیر تا البوت

معانی :

فرجام : پایان ، سرانجام / کشاکش : درگیری / کژخیم : بدرفتار / *موهبت : بخشش / فره : شکوه / زنهار : امان / دهر : روزگار

درس یازدهم

تاریخ ادبیات :

رابیندرانات تاگور ، شاعر هندی ، اثر معروف وی : مجموعه ی ماه نو و مرغان آواره

معانی:

* سُخره : ریش خند / به سُخره گرفتن : بیگاری گرفتن / آسیب : صدمه / مکافات : کیفر / کاریز : قنات

فانوس : نماد حق ، حقیقت و روشنایی

* أضغاث احلام : خواب های پریشان

مفهوم (پیات):

دوستت دارم از این رو که مکافاتت می کنم

مفهوم : معشوق هر که را بیشتر دوست داشته باشد بیشتر آزار می دهد.

درس دوازدهم**تاریخ ادبیات:**

فخرالدین اسعد گرگانی ، داستان سرای قرن پنجم هجری ، تنها اثر وی : منظومه ی ویس و رامین

خاقانی شروانی ، ملقب به حستان عجم ، اثر معروف وی : غزل آفتاب وفا / بعدها حافظ تحت تأثیر آن ، غزل معروف ای هدهد صبا به سبا می فرستمت را سرود.

معانی:

خوری نوش (نوش خوردن) : کنایه از خوش بودن / مایه : مقدار ، اندازه / پیراید : زینت کند / رمیده : پراکنده شده / خلیده : زخمی ، زخم شده / * تیمار : تحمل غم / طرب : خوشی ، رقص / عود : درختی با چوب خوش بو / ساج : درختی با چوب مرغوب / کش : خرم و خوش / * نغز : خوش / نگار (نگارین) : معشوق زیبارو

بارگاه : کاخ / به رَغَم : برخلاف

مفهوم ایپات :

چه خوش روزی بود روز جانی / اگر باوی نباشد بی وفایی
 اگر چه تلخ باشد فرقت یار / در او شیرین بود امید یار
 خوش است اندوه تنهایی کشیدن / اگر باشد امید باز دیدن
 چه باشد که خرم صد سال تیار / چونم دوست را یک روز دیدار

مفهوم چهار بیت : خوش بودن سختی کشیدن عاشق به شرط وصال

به روز و شب بود بی خورد و بی خواب / گهی سپر اید او را که دهد آب
 گهی از بر او خوابش رسیده / گهی از خار او دستش خلیده
 به امید آن همه تیار میند / که تا روزی بر او گل بار میند

مفهوم سه بیت : سختی کشیدن عاشقان

همیشه تا بر آید ماه و خورشید / مرا باشد به وصل یار امید

مفهوم : ستایش داشتن امید

مرا در دل درخت مهربانی / به چه ماند به سرو بوستانی

مفهوم : عاشقی خالصانه و زیبا

تورا در دل درخت مهربانی / به چه ماند؟ به گلزار خزان

مفهوم : بی توجهی معشوق به عاشق

منم چون شخ شنه در بهاران / تویی همچون هوای ابرو باران

مفهوم : نیاز عاشق به معشوق

نبرم از تو امیدای بخارین / که تا از من نبرد جان شیرین

مرا تا عشق صبر از دل براندست / بدین امید جان من بماندست

نوزد جان من یک باره در تاب / که امیدت زندگ که بر او آب

گر امیدم نماند و ای جانم / که بی امید یک ساعت نمانم

مفهوم چهار بیت : ستایش امید

باد صبا دروغ زن است و تو راست گوی / آن جابر غم باد صبا می فرست

مفهوم : آشنایی زدایی این بیت مشهود است.

جان یک نفس درنگ ندارد گذشته است / ورنه بدین شتاب چرامی فرست

مفهوم : ناپایداری و گذر عمر

درس سیزدهم

تاریخ ادبیات:

عطار نیشابوری ، شاعر قرن ششم ، آثار وی : منطق الطیر ، الهی نامه ، مصیبت نامه ، مختار نامه (به شعر) ، تذکره الاولیا (به نثر)

فرخ الدین علی صفی اثر وی : لطایف الطوایف

معانی:

* مضمین : مهمان خانه / جمله : همه / دفتر خود باز کرد : شرح داد آنچه دیده بود / * غالب : پیروز / پای کوبان : شاد / دست در کش کرد : کنایه از بغل کرد / آوازه : شهرت طلبی / حلقه ی در شدن : کنایه از متوسل شدن / غمزه : اشاره با چشم و ابرو / غمّازه : اشاره کننده با چشم و ابرو / * غازه : سرخاب / ناقه : شتر ماده / جمّازه : شتر تندرو / جگر سازه شدن : کنایه از هستی بخش بودن

ساقی : واسطه ی فیض الهی / طره : دسته موی جلوی پیشانی / * عشوه : ناز و کرشمه / دین و دل باختن : کنایه از عاشق شدن و همه چیز خود را فدا کردن / * عمارت : بنا ، ساختمان / نمی شاید : شایسته نیست

غزان : غزنویان / * نقصان : کوتاهی / گران جان : بی ادب

مفهوم ابیات:

ناقدش گفت: این نشان نیست ای عزیز / همچو آن یک کی نشان داری تونیز

مفهوم : بی خبری عاشق از اسرار عشق

دیگری بر خاست می شد مت مست / پای کوبان بر سر آتش نشست

مفهوم : تقابل عقل و عشق

دست درکش کرد با آتش به هم / نخیستن کم کرد با او خوش به هم
 چون گرفت آتش ز سرتاپای او / سرخ شد چون آتشی اعصای او
 آن که شد هم بی خبر هم بی اثر / از میان جمله او دارد خبر
 تا نگردی بی خبر از جسم و جان / کی خبریابی ز جانان یک زمان

مفهوم چهار بیت : فنای عاشقان

هین، سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود / وارد از حد جهان، بی حد و اندازه شود

مفهوم : توصیه به سخن تازه و جدید و نکوهش تقلید

هر که شدت حلقه‌ی در، زود بر دهنده‌ی زر / خاصه که در باز کنی، محرم دروازه شود

مفهوم : دسترسی یافتن به چیزی با توسل به حق

آب چه دانست که او کوهر کوننده شود؟ / خاک چه دانست که او نغزه‌ی نمازه شود؟

مفهوم : عشق مقدمه‌ی خلقت انسان است

روی کسی سرخ شد بی مدد لعل بست / بی تو اگر سرخ بود از اثر غازه شود

مفهوم : کسی به موفقیت نرسد مگر با لطف خدا

راز، نمان دار و خمیش و ر خمشی تلخ بود / آن چه جگر سوزه بود باز جگر سازه شود

مفهوم : سختی کشیدن عاشقان

طره‌ی پریشانش دیدم و به دل کفتم / این همه پریشانی بر سر پریشانی

مفهوم : سختی کشیدن عاشقان

بی وفا نخر من، می‌کنده کار من / خنده‌های زیر لب، عثوه‌های پنهانی

مفهوم : بی‌اعتنایی معشوق به عاشق

دین و دل به یک دیدن با تقسیم و خرنسیم / در قمار عشق ای دل کی بود پشیمانی؟

مفهوم : فنای عاشقان

مایه گلیمان را جز بلا نمی‌شاید / بر دل بهایی نه، حر بلا که بتوانی

مفهوم : سختی کشیدن عاشقان

درس چهاردهم

تاریخ ادبیات:

ابوالمعالی نصرالله منشی اثر وی: ترجمه ی عربی به فارسی کلیله و دمنه

ابن مقفع اثر وی: ترجمه ی پهلوی به عربی کلیله و دمنه

ناصر خسرو قبادیانی آثار وی: دیوان اشعار، سفرنامه، زادالمسافرین، وجه دین، خوان اخوان

معانی:

آورده اند: حکایت کرده اند / ناحیت: ناحیه / مُتَصَيِّد: شکارگاه / نَزَه: خرم و باصفا / * ریاحین: گیاهان خوش بو / مانست: شبیه بود / درفشان: درخشان / باده: شراب مرغوب / اختلاف: رفت و آمد / متواتر: پی در پی / گشن: انبوه / بدحال: آشفته / خشن جامه: لباس نامرغوب / جال: دام / باری: به هر حال / جال باز کشید: دام را پهن کرد / حَبّه: دانه / سر: رهبر، رئیس / قومی: گروهی / مُطَوَّقَه: طوق دار / * طاعت: اطاعت / مطاوعت: فرمان برداری / روزگار گذاشتندی: روزگار می گذراندند / گُرازان: با ناز راه رفتن / به تگ ایستاد: شروع به دویدن کرد / هر یک خود را می کوشید: هر یک برای رهایی خود تلاش می کردند / مجادله: کشمکش / همگان: همگی / استخلاص: رهاییدن / تعاون: همکاری / قَوْت: سعی / سر خویش گرفت: راه خود را پیش گرفتند / در پی ایشان ایستاد: شروع به تعقیب کرد / بر اثر: به دنبال / قفا: پشت سر / از مثل این واقعه ایمن نتوانم بود: من نیز ممکن است به چنین حادثه ای گرفتار شوم / ستیزه روی: بی شرم / نظر او از ما منقطع گردد: نتواند ما را ببیند / خایب: نا امید / اِمَام: راهنما / * دَها: زیرکی، هوشمندی / خیر و شرّ احوال: مشاهدت کردن: کنایه از با تجربه بودن / گریزگاه: محل فرار / تیمار: محافظت / فراخور: سزاوار / بر حَسَب: طبق / زه آب دیدگان بگشاد: گریست / التفات: توجه / اولی تر: بهتر است / ملامت: سرزمین / تکفّل کردن: برعهده گرفتن / طاعت: اطاعت / * مناصحت: پیروی / ملول: خسته / معونت: یاری، همکاری / * مظاهرت: پشتیبانی / مواجب: وظایف / سیادت: بزرگی / * اهمال: سستی / ضمیر: درون / فراغ: آسایش / موافقت: همراهی / * طاعنان: سرزنش کنندگان / وقیعت: سرزنش، بدگویی / اهل مکرمّت: بزرگان / سیرت: روش / مودت: دوستی / خصلت: خوی / موالات: دوستی / * ثقت: اعتماد / رغبت: تمایل / مطلق: آزاد

پروبال بیاراست: کنایه از پرواز کرد / تک: تیر / * عیان: معلوم / منی کردن: غرور ورزیدن / تقدیر: سرنوشت / سخت کمان: تیرانداز نیرومند و ماهر / فرو کاست: پایین انداخت / زی: طرف

مفهوم ایپیات :

بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت : / امروز همه روی جهان زیر پرماست

بر اوج چو پرواز کنم از نظر تیز / می نیمم اگر ذره ای اندر تک دیاست

گر بر سر خاشاک یکی پشه بجنبد / جنیدن آن پشه عیان در نظرماست

مفهوم سه بیت : خودبینی و خود پسندی و خود بزرگ بینی

زی تیرنگه کرد و پر خویش بر او دید / گفتا: ز که نالیم که ازماست که برماست!

مفهوم : هر اتفاقی که برای انسان می افتد اثر اعمال خود اوست.

درس پانزدهمتاریخ ادبیات :

عبدالرحمان جامی شاعر و نویسنده ی قرن نهم / آثار معروف وی : بهارستان (به تقلید از گلستان سعدی) ، هفت اورنگ (به تقلید از خمسه ی نظامی) ، لواط و لواصع ، نقدالنصوص

معانی :

وسوسه آمیز : تحریک آمیز / * زایل شدن : نابودی / زوال : نابودی / * مهیب : ترسناک / خلود : جاودانگی / غدیر : آبگیر / اوراد : ورد ، دعاها / گسیختن : پاره شدن / فراست : زیرکی / دست اندر کار بودن : کنایه از دخالت داشتن / شیرازه بستن : کنایه از استوار و محکم شدن / بند بندش از هم می گسست: کنایه از نابودی

* فراغ : آسایش / راغ : صحرا ، بیابان / عرصه : پهنه / عرضه : نشان دهنده / نادر : کمیاب / شاهد : زیبارو / روضه : باغ / فیروزه فام : فیروزه رنگ / خرامیدن : با ناز راه رفتن / * خطوات : گام ها / متقارب : نزدیک شونده / گرفتاری دل از درد : کنایه از عاشق شدن / به شاگردی رفتار کسی رفتن : کنایه از پیروی و تقلید او / ألقصه : خلاصه / مرغزار : چمنزار / خامی : بی تجربگی / سوخته : آسیب دیده / رهروی : راه رفتن / غرامت زده : زیان دیده

قرض : بدهی / مکاس کردن : چانه زدن / در عقب وی برفت : پشت سر او راه افتاد / * صُرّه : کیسه / اهمال : سستی و فروگزاری / * امهال : مهلت دادن / فتوت : جوانمردی

مفهوم ابیات :

عاقبت ازخامی خود سوخته / رحروی لگبک نیامونته

کرد فرامش ره ورقار خویش / ماند غرامت زده از کار خویش

مفهوم دو بیت : نکوهش تقلید کورکورانه و تکرار- ستایش نوآوری

درس شانزدهم

تاریخ ادبیات :

محمدعلی معلم دامغانی آثار وی : رجعت سرخ ستاره ، هجرت

دکتر قیصر امین پور آثار وی : در کوچه ی آفتاب ، تنفس صبح ، آینه های ناگهان ، ظهر روز دهم ، مثل چشمه مثل رود ، به قول پرستو

سلمان هراتی آثار وی : از آسمان سبز ، از این ستاره تا آن ستاره (ویژه ی نوجوانان) ، دری به خانه ی خورشید

معانی :

شبیگیر : سحرگاه / شبیخون : حمله ناگهانی دشمن / بوی قیامت شنیدن : در معرض خطر بودن / شبرو : مسافر شب / شوکت : شکوه / دیرینه : گذشته / * ثناگو : ستایش گر / دشنه : خنجر / قامت فریاد بستن : کنایه از شروع به کاری کردن / * تذرو : قرقاول / ننگ : رسوایی / سترگی : بزرگی

دوباره پلک دلم می پرد : کنایه از بی قراری / می آید کسی به مهمانی : ضرب المثل ، تلمیح به اعتقاد عامیانه / اقلیم : مملکت

مفهوم (پیات) :

جهان، قرآن مصور است، و آیه مادر آن؛ بر جای آن که، مینند، ایستاده اند

مفهوم : نگرش با بصیرت داشتن

با چشم های عاشق بیا، تا جهان را تلاوت کنیم

مفهوم : نگرش با بصیرت داشتن

درس هفدهم

تاریخ ادبیات :

فاطمه راکعی آثار وی : سفر سوختن ، آواز گل‌سنگ

مصطفی علی پور اثر معروف وی : از گلی کوچک رود

معانی :

دل ابری : کنایه از غمگینی / قدمت : دیرینگی

لحظه ها سنگین بود : کنایه از کند شدن زمان / هزار : بلبل / یک رنگی : کنایه از صمیمیت / اجازه از عشق بگیر :

کنایه از عاشق باش

* جولاهه : بافنده و ریسنده ، عنکبوت / امیر را خاطر به آن شد : به آن فکر افتاد

مفهوم (پیات) :

بشکن دل بی‌نوی ما را ای عشق / این ساز، شکسته اش خوش آهنگ تر است

مفهوم : ارزشمندی دل شکسته

گفتند که خط ای است رویدن عشق / آن خط هزار بار تقدیم تو باد

مفهوم: ارزشمندی عشق

درس هجدهم

تاریخ ادبیات:

زین العابدین رهنما اثر وی: پیامبر

معانی:

نفوس: انسان ها / رستاخیز: قیام عمومی / * عبوس: اخمو / مراوده: دوستی / استماع: شنیدن / * حدقه: مردمک چشم / گز: واحد طول معادل ۱۰۴ سانتیمتر معادل ذرع / رمه: گله / جمودت: خشکی / قیه: جیغ / مصاحب: همدم / * علق: خون بسته و لخته / بدنش آب می شد: کنایه از ضعیف شدن / زبان باز کن: کنایه از صحبت کن / در بند خودش نیست: کنایه از بی توجهی به خود / غمزه: عشوه (اشاره با چشم و ابرو)

مفهوم ادبیات:

تا نگردی آشنایین پرده رمزی نشوی / کوش ناهرم نباشد جای پیام سروش

مفهوم: کسی درد عشق را می فهمد که خودش درد عشق را می کشد.

!!! نکته

سیره:

سیره به کتاب هایی گفته می شود که درباره ی زندگی پیامبر نوشته می شود مانند سیره رسول الله

درس نوزدهم

تاریخ ادبیات:

محمد بهمن بیگی اثر وی: بخارای من ایل من

ظهیری سمرقندی اثر وی: سندباد نامه

معانی:

* قاش: برجستگی جلوی زین اسب / مولیان: شهری در بخارا / کهر: اسب سرخ مایل به قهوه ای تیره / حدو حصر: اندازه /
کرد: اسب بور / * مواهب: بخشش ها / پرنیان: ابریشم / مباحات: افتخار کردن / گرده: کلیه / زمین گیر شدن: کنایه از ناتوانی
/ قند در دل آب شدن: کنایه از خوشحالی زیاد / بار سفر را بستن: کنایه از آمادگی برای سفر / دو دل بودن ک کنایه از شک
و تردید / حلقه به در کوفتن: کنایه از پیگیری / پا به رکاب گذاشتن: کنایه از آماده ی حرکت بودن / * جُنحه: گناه / شبدر
دوچین: شبدری که دوبار پس از روییدن چیده شده باشد / ابرش: اسب خالدار / ماست را با چاقو می بریدیم: کنایه از
کیفیت و غلظت ماست

* مصاحبت: دوستی / گرده: قرص نان / مخاصمت رفت: دعوا در گرفت / به زاد بیشتر: سنش بیشتر باشد / موضع: مکان /
* اعانت: کمک / مقالات: گفت و گو / جهان زیادت دیدن: با تجربه بودن

باد است: کنایه از بی ارزش است / بر آب نهاده: کنایه از ناپایداری / بر باد بودن: کنایه از ناپایداری / رباط: کاروان سرا /
عروسی که در عقد بسی داماد است: کنایه از نهایت بی وفایی

مفهوم ابیات:

پیش صاحب نظران ملک سلیمان باد است / بلکه ان است سلیمان که ز ملک آزاد است

مفهوم: ستایش آزادگی

آن که گویند که بر آب نهاده ست جهان / ششوی خواجه که تا در نگری در باد است

دل در این پیرزن عثوه که در بند / کاین عروسی است که در عهد بسی داماد است

خمیه می آید / من برد این کهنه رباط / که اساس همه بی موقع و بی بنیاد است

مفهوم سه بیت : ناپایداری دنیا

حاکم بغداد بر مرکب خلفای کرید / ورنه این شطرنج روان چیست که در بغداد است

مفهوم : ناپایداری قدرت

گر پر از لاله می سیراب بود دامن کوه / مرو از راه که آن خون دل فرهاد است

حاصلی نیست به جز غم ز جهان خوابورا / شادی جان کسی کلاوز جهان آزاد است

مفهوم دو بیت : سختی کشیدن عاشقان

درس بیستم

تاریخ ادبیات :

سید احمد هاتف اصفهانی شهرت وی به واسطه ی ترجیع بند عرفانی اوست

معانی :

پای بر فرق فرقدان داشتن : کنایه از والا مقامی / کیمیای جان : کنایه از کامل کننده / مضیق : تنگنا / عین الیقین : از دل و جان / عیان : آشکار / اولی الابصار : دانایان / بزم : مجلس شراب / مطرب : نوازنده / *مغ : موبد (روحانی) زردشتی / دیر : صومعه / شاهد : زیبارو / * زنار : کمربندی که زرتشتیان یا مسیحیان بر کمر می بستند تا از مسلمانان شناخته شوند / ایما : اشاره

مفهوم (بیت) :

چشم دل باز کن که جان بینی / آن چه نادیدی است آن بینی

مفهوم : نگرش با بصیرت

کره اقلیم عشق روی آری / همه آفاق گلستان بینی

مفهوم :عشق موجب تعالی است.

بی سرو پا کدای آن جا را / سرز ملک جهان کران بینی

هم در آن، پاره سینه جمعی را / پای برفرق فرقدان بینی

مفهوم دو بیت : ستایش درویشی و آزادگی

دل هر ذره را که بشکافی / آفتابش در میان بینی

مفهوم : همه جا تجلی خداست- وحدت وجود - نگرش با بصیرت

جان کدازی اگر به آتش عشق / عشق را کیمیای جان بینی

مفهوم : عشق موجب تعالی

از مضیق حیات دگری / وسعت ملک لامکان بینی

مفهوم : تعالی انسان

آن چه نشنیده گوشت، آن شنوی / وان چه نایده چشمت، آن بینی

مفهوم : نگرش با بصیرت

تابه جایی رساندت که یکی / از جهان و جهانیان بینی

مفهوم : وحدت وجود - نگرش با بصیرت

با یکی عشق ورز از دل و جان / تابه عین الیقین عیان بینی

مفهوم : عشق موجب تعالی است.

که یکی هست و هیچ نیست جز او / وحده لاله الالهو

مفهوم : وحدت وجود

یار بی پرده از در دیوار / در تجلی است یا اولی الالبصار

شمع جوئی و آفتاب بلند / روز، بس روشن و تو در شب تار

چشم بکشابه گلستان و بین / جلوه ی آب صاف در گل و خار

ز اب بی رنگ، صد هزاران رنگ / لاله و گل نکرد آن گلزار

مفهوم چهار بیت : نکوهش غفلت از خدا (وحدت وجود)

شود آسان ز عشق کاری چند / که بود نزد عقل بس دشوار

مفهوم : تقابل عقل و عشق

تَبَّ جَانِي رَسِي كَه مِي نَرَسَد / پاي او بام و پايه ي انخار

بارياني به محلي كان جا / جبرئيل امين نذر دبار

مفهوم دو بیت : اوج تعالی

درس بیست و یکم

معانی :

* چارق : کفش چرمی / * نمط : روش ، طریقه / خیره سر : گستاخ / ژاژ : بیهوده (گیاهی بی مزه و بیهوده) / فُشار : سخن بیهوده / پاتابه : پاپیج / دهان کسی را دوختن : کنایه از وادار به سکوتش کردن / جامه را دریدن : کنایه از شدت غم / تفت : گرم / عتاب : سرزنش / دل تنگ : کنایه از غمگین

مفهوم ابیات :

هر کسی را سیرتی بنهاده ام / هر کسی را اصطلاحی داده ام

مفهوم : به هر کس زبانی داده شده تا خدا را ستایش کند .

تلمیح به آیه ی قل كُلُّ يَعْمَلْ عَلٰی شَاكِلَتِه

درس بیست و دوم

تاریخ ادبیات :

نجم الدین رازی ((دایه)) اثر وی : مرصاد العباد

معانی:

می بایست : لازم است / بار امانت : اشاره دارد به آیه ی ۷۲ سوره ی احزاب ((اَنَا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا)) . ما امانت را بر آسمان ها و زمین ها و کوه ها عرضه کردیم. پس، از پذیرفتن و حمل آن خودداری کردند و از آن هراسناک بودند و انسان آن را بر دوش کشید . به درستی که او ستمگر و نادان بود . برخی ((بار امانت)) را مسئولیت ، برخی ولایت علی (ع) ، برخی معرفت و عرفا آن را ((عشق)) دانسته اند. / سَفْت : دوش / اصناف : انواع / وسایط : وسایل / وسایط گوناگون در هر مقام بر کار کرد : در ساختن هر چیز از واسطه و وسیله ای استفاده کرد. / طین : گل بدبو / اِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ : من بشری از گل می آفرینم / عَزَّت : بزرگی / ذوالجلال : والا مقام / طاق : توان / قُرب : نزدیکی / * طوع : اطاعت کردن / اکراه : زور / قهر : غلبه / قبضه : یک مشت از هر چیز / جمله : همه / الطاف : مهربانی ها / الوهیت : خدایی / ربوبیت : مالکانه / اِنِّي اعلم ما لا تعلمون : من چیزی می دانم که شما نمی دانید / تا در این آینه نقش های بوقلمون ببینید : تا جلوه های گوناگون و نقش های رنگارنگ در آینه ی آفرینش انسان ببینید. / نشتر : تیغ جراحی ، چاقوی فلزی نوک تیز ، سر نیزه / جمله ی مَلَأَ اَعْلَى ، کَرَوْبَى و روحانی : موجودات عالم بالا / مَلَأَ اَعْلَى : اجتماع بزرگان / کَرَوْبَى : فرشته مقرب / حضرت جلّت : پروردگار بزرگ / تخمیر : سرشتن ، مایه زدن / تعبیه کردن : ساختن / خازنان : نگهبانان خزانه / مُلْك : زمین / ملکوت : آسمان / استحقاق : سزاواری / * تَفَرَّسَ : دریافت چیزی با نشانه / تلبیس : نیرنگ / * اَعْوَانَهُ : یک چشم / کوشک : کاخ / مَوْضِعٌ : مکان / خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ : انسان را از گل خشک همچون سفال آفرید / دست رد به رویش باز نهند : کنایه از نپذیرفتند

مفهوم (پیامت):

از شبنم عشق خاک آدم گل شد / صدقنه و شور در جهان حاصل شد

مفهوم : عشق مقدمه ی خلقت انسان بوده است

واژه‌نامه

الف

اجابت: پذیرفتن، قبول کردن
 اختلاف: رفت و آمد
 ازار: اُنگ
 زیبایی‌های الفاظ نظم و نثر بحث شود.
 برگستوان: پوششی که جنگاوران قدیم به هنگام جنگ
 می‌پوشیدند، پوشش اسبان و فیل‌ها به هنگام
 جنگ.

استخلاص: رهایی جستن، رهایی دادن، رهاییدن

استنشاق: چیزی را بوی کردن، بویدن

اعراض: روی برگرداندن

اعورانه: (قید است) مثل آدم اعور: یک چشم

إلحاح: پافشاری کردن، اصرار کردن

امام: پیشوا، راهنما

امام‌زاده: بزرگ زاده، محتشم

امهال: مهلت دادن

انابت: توبه، بازگشت به سوی خدا

اوراد: جمع ورد، دعاها

اهمال: فرو گذاشتن، سستی کردن در کاری

ایجاز: کوتاه گفتن، سخن کوتاه کردن، بیان مقصود

در کوتاه‌ترین لفظ و کمترین عبارت

ایدر: اینجا، اکنون

ایما: اشاره کردن، اشاره، کنایه، رمز

پ

پاتابه: (پایتابه)، نواری که به ساق پا پیچند.

پرخاشخو: پرخاشجو، جنگجو

پیراستن: زینت دادن، مزین کردن، زینت کردن همراه

با کاستن

ت

تاک: درخت انگور

تتمه: به جای مانده، باقی مانده‌ی چیزی

تجلی: نمودار شدن، هویدا شدن

تخیر: سرگشته شدن، سرگردانی

تخمیر: سرشتن، مایه زدن

تذرو: قرقاول، نام پرندۀ ای

تراژدی: نوعی نوشته یا نمایش‌نامه که موضوعی

غم‌انگیز دارد.

ترسا: نصرانی، مسیحی

تزار: پادشاهان روسیه در گذشته

تضرع: زاری کردن، التماس کردن

تضریب: فتنه‌انگیزی، دو به هم زنی

تفاخر: به‌خود نازیدن، به یکدیگر فخر کردن

ب

باذآفره: مجازات، کیفر

باره: اسب

باسق: بلند

بدیع: نو، تازه، دانشی که در آن از صنعت‌های کلام و

حَبَّه: دانه	تفرّس: دریافت چیزی به علامت و نشان، دریافت به فراست
حُقّه: ظرف کوچکی که در آن جواهر یا اشیای دیگر گذارند، قوطی	تقریر کردن: بیان کردن، روشن ساختن
حلیه: زیور، زینت	تقصیر: گناه، کوتاهی کردن، کوتاهی
حمیّت: مردانگی، غیرت	تک: دو
	تک: عمق، ژرفا
خ	تلبیس: نیرنگ، پنهان کردن حقیقت
خازن: خزانه‌دار، نگهدارنده، فرشته (درس ۲۵)	توزی: منسوب به توز، پارچه‌ی نازک کتانی که نخست در شهر توز می‌بافته‌اند.
خایب: ناامید، بی‌بهره	توقیع: امضا کردن نامه و فرمان
خَبیط: بی‌راه رفتن، گز رفتن	
خُطوات: گام‌ها، قدم‌ها، جمع خُطوه	
خَلعت: جامه‌ی دوخته که بزرگی به کسی بخشد.	ث
خَلَقَ گونه: کهنه، ژنده، پوشیده	ثَقَتَ (ثقه): اعتماد کردن
خلیده: زخمی، زخم شده	
خیلتاش: گروه نوکران و چاکران	ج
د	جال: دام برای پرندگان، تله
دُرّاعه: جامه‌ی بلند که زاهدان و شیوخ پوشند، جُبّه، بالاپوش	جُبّه: جامه‌ی گشاد و بلند که روی لباس‌های دیگر پوشند.
دریغ: مضایقه، بی‌دریغ: بی‌مضایقه	جمّازَه: (جمّاز) شتر تیزرو
دگنک: چماق، گرز بزرگ	جُنحه: گناه، بزه
دَلّاک: موی تراش، سلمانی، کسی که در حمام مردم را کیسه کشد.	جنیبت: بدک، جنیبت‌کش
دَوّال: چرم و پوست، یک دوال: یعنی یک لایه، یک پاره.	جولاهه: بافنده، نساج، عنکبوت
دَها: زیرکی، هوشمندی	جیب: گریبان، یقه
دیر: محلی که راهبان در آن عبادت کنند، صومعه	چ
ر	چارق: کنفش چرمی
راغ: صحرا، بیابان	چاووش درداد: بانگ زد، جار زد، ندا درداد.
	چنبر: محیط دایره، حلقه، قید، گرفتاری
	ح
	حبرّی رنگ: کبود رنگ، حبر: مرکب

غضب، غرولند کردن	راهب: عابد مسیحی، ترسای پارسا و گوشه‌نشین
	راهوار: تندرو، فراخ گام، خوش راه
س	رای زدن: مشاوره، با کسی در کاری مشورت کردن
ساج: درختی که چوب آن بسیار مرغوب است.	رای زن: مشاور، کسی که در کاری با وی مشورت کنند.
سجایا: جمع سجه یعنی خلق و خوی و عادت نیک	رباط: کاروان سرا
سدره: نام درختی است در بالای آسمان هفتم که آن را	رب النوع: پروردگار نوع در نظر مشرکان مثلاً خدای
سدره‌المنتهی گویند.	آتش، خدای درختان.
سر: رئیس	ربیع: بهار
سَطوت: حشمت، مهابت، غلبه، وقار	رحیل: کوچ، کوچیدن
سُفت: دوش، کتف	ردا: جامه‌ای که روی جامه‌ی دیگر پوشند.
سُقلمه: ضربه با گوشه‌ی مشت، آرنج یا مشت دست که	رز: سم مهلک، در درس دوم سم مهلک مقصود
معمولاً برای هشدار دادن زده می‌شود.	است.
سِلک: رشته، نخ	رغم: به خاک آلودن بینی، خلاف میل کسی عمل کردن،
	برخلاف میل، کراهت
ش	رند: زیرک، حيله گر، لاابالی، آن که ظاهر خود را در
شاهد: زیباروی، محبوب، معشوق	ملامت دارد و باطنش سالم باشد.
شرارت: بدی کردن، بدخواهی، فتنه‌انگیزی	رواق: ایوانی که در طبقه‌ی دوم ساخته شود. سایبان،
شِراع: سایه بان، خیمه	پیشگاه خانه
شعشعه: پراکنده شدن روشنائی	روضه: باغ، گلزار (روضه‌ی رضوان: بهشت)
شقیقه: قسمت فوقانی خارجی استخوان سر،	
گیج‌گاه	ز
شمایل: صورت، چهره	زعارت: بدخویی، بدخلقی، تند مزاجی
شیشک: گوسفند یک ساله	زُنار: کمربندی که زرتشتیان یا مسیحیان بر کمر می‌بستند
	تا از مسلمانان شناخته شوند.
ص	ژ
صفوت: برگزیده و خالص از هر چیز	ژاژ: بوته‌ی گیاهی به غایت بی‌مزه و هرچند شتر آن را
صیانت: نگهداری	بجود نرم نمی‌شود. ژاژ خاییدن کنایه از کار بیهوده
ض	کردن است.
ضیعت: زمین زراعتی	ژکیدن: آهسته سخن گفتن در زیرلب از روی خشم و

ط

فرهی: شکوه، شأن و شوکت و دارای فر بودن
فُشار: سخن بیهوده

طاسک: طاس کوچک، آویز طلا و نقره‌ی زینتی
طوع: فرمان بردن، اطاعت کردن

ق

قاش: قاج، برجستگی جلو زین اسب که از چوب،
شاخ یا فلز سازند. کوهه‌ی زین، قُبّه‌ی پیش‌زین
قبضه: یک مشت از هر چیز
قُبّه: عمارت گنبدی شکل
قدوم: آمدن، قدم نهادن
قُریت: نزدیکی

قلیه: نوعی خوراک از گوشت، در متن درس مقصود
از «قلیه‌ی حلوا» نوعی حلوا با روغن و آرد است.
قیه: جیغ، قیه کشیدن: جیغ کشیدن به هنگام جشن

ک

کاینات: جمع کاینه، موجودات جهان
کنان: گیاهی است که از ساقه‌های الیاف آن در نساجی
استفاده می‌کنند.

کرامت: کرم، بخشش
کُرُند: اسبی که رنگ او میان زرد و بور باشد.
کُزخیم: کُز رفتار، بدر رفتار

کسوت: لباس
کُش: بغل، آغوش
کُش: خوش، خرم
کُهر: رنگ سرخ مایل به تیرگی (مخصوص اسب و
استر)، در این جا مطلق اسب مراد است.

گ

گُبر: خفتان، لباس جنگی
گُرازان: جلوه کنان و با ناز راه رفتن

ع

عاکف: کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به
عبادت پردازند.

عتاب: خشم گرفتن، غضب، ملامت
عُصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست
آورند.

عقد: گردن‌بند
عَلق: خون بسیار سرخ، خون غلیظ
علیل: بیمار، رنجور
عود: درختی است که از سوزاندن چوب آن بوی
خوشی پراکنده می‌شود.

غ

غازه: گلگونه، سرخاب

ف

فایق: برگزیده، برتر
فتراک: تسمه و دوالی که از پس و پیش زین اسب
آویزند، ترک بند

فتوت: جوانمردی، مردانگی
فراش: فرش گستر، گسترده‌ی فرش
فرض: واجب گردانیدن، تعیین کردن
فرقت: جدایی، دوری

فرقدان: (دو فرقد) دو ستاره‌ی راهنما در صورت فلکی
دب‌اکبر در نزدیکی قطب شمال
فر: شکوه

ن

ناو: قایقی کوچک که از درختی میان تهی سازند.
 نزه: باصفا، خوش آب و هوا
 نشتر: نیشتر، چاقوی فلزی نوک تیز، تیغ جراحی
 نفقه: انفاق و بخشش، آن چه صرف هزینه‌ی زن و فرزند شود.
 نمط: روش، طریقه
 نوش: شهد و شیرینی، گاه نوش به تنهایی به معنی «گوارا باد» است.
 نهفت: پناهگاه

وقیعت: سرزنش، بدگویی

ه

هزار: بلبلی، عندلیب
 هزاره: آشوب فتنه‌ای که مردم را به جنبش درآورد.
 هم‌آورد: هریک از دو کس که با یکدیگر جنگ کنند،
 حریف، رقیب
 همیان: کیسه‌ی پول

ی

یال: گردن، موی گردن اسب و استر

و

واصف: وصف کننده، ستاینده